

## وکالتنامه

وکالتنامه فرمی است که توسط وکلای دادگستری از کانون وکلا و یا از مرکز امور مشاوران اخذ می شود با تکمیل این فرم و امضاء آن توسط موکل و پس از الصاق تمبر مالیاتی به وکالتنامه وکیل می تواند به دادگاه مراجعه نموده و در حدود اختیارات مندرج در وکالتنامه وظیفه قانونی خود را انجام دهد.

### نکات مربوط به فرم وکالتنامه

**نکته اول:** وارد نمودن نام و نام خانوادگی موکل در وکالتنامه دارای اهمیت بالایی است چراکه تعیین کننده فردی است که شما از طرف ایشان وارد دعوی می شوید لذا باید کامل و دقیق نوشته شود و با آنچه که در دادخواست یا شکواییه نوشته شده است مطابق داشته باشد تا مورد ایراد طرف دعوی و دادگاه قرار نگیرد. قسمت نشانی موکل نیز باید حتماً پر شده باشد و نشانی نیز دقیق باشد در مواقعی که متهم متواری است اگر وکیل او نشانی موکل خود را در وکالتنامه قید ننموده باشد می تواند مورد ایراد قرار گیرد و از دادگاه تقاضا نمود تا به این موضوع رسیدگی نماید.

**نکته دوم:** اگر شخصی که به وکیل وکالت می دهد خود به موجب وکالتنامه ای مآذون و وکیل از طرف شخص دیگر باشد اولاً باید در وکالتنامه ای که شخص ارایه می دهد اجازه اخذ وکیل دادگستری قید گردیده باشد در غیر این صورت اگر حتی بقیه اختیارات او در وکالتنامه کامل باشد نیز نمی تواند به وکالت از موکل خود وکالتنامه را امضاء نماید به نام بر این اولین شرط این است که در وکالتنامه موکل به وکیل اجازه انتخاب وکیل دادگستری و انعقاد عقد وکالت را با او داده باشد. ثانیاً در قسمت نام و نام خانوادگی فرم وکالتنامه به وکالت بودن شخص باید قید گردد. ثالثاً کپی مصدق وکالتنامه شخص باید ضمیمه فرم وکالتنامه گردد

### نمونه:

آقای الف به آقای ب وکالت می دهد تا ضمن انعقاد عقد وکالت با یکی از وکلای دادگستری دعوی او را با آقای ج پیگیری نماید در این صورت در قسمت نام و نام خانوادگی موکل اینگونه قید می گردد که آقای (ب) به وکالت از آقای الف

**نکته سوم:** نیازی به قید نام پدر و یا شماره شناسنامه موکل نیست مگر در مواردی که احتمال تشابه اسمی میان موکل و بقیه اصحاب دعوی می رود

نکته چهارم: در جایی که موکل شخص حقوقی است نام شخص حقیقی و دارنده یا دارندگان حق امضاء توامان قید می گردد و دارنده یا دارندگان حق امضاء ذیل وکالتنامه را امضاء می نمایند

نکته پنجم: در صورتیکه نام موکل در شناسنامه تغییر یافته باشد و در قسمت توضیحات شناسنامه نیز این موضوع ذکر شده باشد و این در حالی است که در تمام اسناد مورد استناد موکل نام قبلی او ذکر شده است همان نامی که در شناسنامه آمده است نوشته می شود لیکن رونوشتی از شناسنامه موکل و صفحه توضیحات آن ضمیمه فرم وکالتنامه می گردد.

نکته ششم: مشخص شدن نام وکیل در حقیقت تعیین کننده کسی است که از طرف موکل در دادگاه حاضر می گردد و در جلسه رسیدگی شرکت می نماید لذا باید کاملاً با مشخصات او در پروانه و کارت وکالت مطابقت داشته باشد تا در صورت احراز هویت در جلسه رسیدگی مورد ایراد قرار نگیرد. در صورتیکه دو وکیل بخواهند یا به صورت متفقاً یا منفرداً یا هر دو صورت در دعوی وارد شوند نام هر دو با ذکر یکی از صور مطروحه قید می گردد.

نکته هفتم: پایه و یا درجه وکیل مبین صلاحیت او در انجام امر وکالت است. در مورد وکلایی که از مرکز امور مشاوران حقوقی و وکلا و کارشناسان قوه قضاییه اخذ پروانه نموده اند وکلا به وکیل پایه یک و پایه دو تقسیم می شوند. وکلای پایه یک دارای صلاحیت عام هستند یعنی در تمامی پرونده های مطرح در دادگاه ها که قانوناً وکیل می تواند در آن وارد شود می توانند اعلام وکالت نمایند اما وکلای پایه دو مطابق ماده ۲۵ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۱/۶/۱۳ رییس قوه قضاییه تنها حق شرکت در محاکم کیفری که به جرایم «تعزیری مستوجب حبس کمتر از ۱۰ سال و شلاق و جزای نقدی و اقدامات تأمینی و بازدارنده» رسیدگی می کنند و نیز در محاکم حقوقی که به دعاوی با خواسته کمتر از پانصد میلیون ریال یا خواسته غیر مالی مگر در دعاوی مربوط به اختلاف در اصل نکاح اصل طلاق، اثبات و نفي نسب رسیدگی می کنند را دارند.

وکلایی که پروانه خود را از کانون وکلا اخذ نموده اند به دو دسته تقسیم می شوند وکلای پایه یک که حق شرکت در تمام دادگاه ها را دارند اما کارآموزان وکالت مطابق

تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری حق وکالت در دعاوی که مرجع تجدیدنظر از احکام آنها دیوان عالی کشور می باشد را ندارند.

نکته هشتم: شماره پروانه وکیل می تواند جایگاه وکیل را در کانون وکلا و یا مرکز امور مشاوران، وکلا و کارشناسان به موکل و دادگاه تبیین می نماید لذا در صورت عدم ذکر آن در وکالتنامه دادگاه می تواند نسبت به این موضوع ایراد نماید

نکته نهم: ذکر نشانی دقیق اقامتگاه وکیل از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه به محض قرار گرفتن وکالتنامه در پرونده و ثبت اعلام وکالت وکیل تمامی ابلاغیه ها به نشانی اقامتگاه وکیل ارسال خواهد شد و شروع مهلت های قانونی از زمان ابلاغ به وی محاسبه خواهد شد و به همین دلیل است که در برخی از شعب دادگاه ها علاوه بر نشانی اقامتگاه وکیل کد پستی و تلفن ثابت ایشان را نیز در وکالتنامه قید می نمایند. از آنجا که اطلاع دقیق وکیل از جریان پرونده از اهمیت بالایی برخوردار است توصیه می شود علاوه بر نشانی، کدپستی و تلفن نیز ذکر شود

نکته دهم: موضوع وکالتنامه : موضوع وکالتنامه هم می تواند جزئی باشد مانند اینکه صرفاً جهت مطالعه پرونده و یا پیگیری پرونده در یک مرحله از دادرسی و هم می تواند کلی باشد به این معنا که موکل پیگیری پرونده را از ابتدا تا انتها به وکیل می سپارد که در این گونه موارد در قسمت موضوع ذکر می شود ((انجام وکالت در تمامی مراحل دادرسی اعم از طرح دعوی و یا دفاع در دعوی))

نکته یازدهم:

حدود اختیارات وکیل: اختیارات وکیل را می توان به دو دسته تقسیم نمود ۱- اختیارات تعهد آور ۲- اختیاراتی که موجب تعیین حدود صلاحیت وکیل در مراحل مختلف دادرسی می شود.

اختیارات تعهدآور: اختیاراتی است که در صورت قبول وکیل و ذکر آن در وکالتنامه موجبات مسئولیت های مختلف اعم از حقوقی و کیفری می گردد که عبارتند از:

۱) وکالت در مصالحه و سازش: در صورتیکه اختیار مصالحه و سازش در وکالتنامه قید شود و وکیل مطابق این اختیار اقدام به مذاکره با طرف موکل نماید در صورتیکه موکل تشخیص دهد که در سازش حاصل شده صلاح او در نظر گرفته نشده است می تواند در صورت اثبات ادعای خود وکیل را به محکومیت های کیفری و حقوقی محکوم نماید.

۲) وکالت در تعیین جاعل: اگر وکیل حسب این اختیار شخصاً جعل کننده سندی را مشخص نماید و در ادامه مشخص شود آن شخص سند را جعل ننموده است وکیل از باب تهمت و افترا قابل پیگرد قضایی است.

۳) وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا: در صورتیکه وکیل بدون اجازه جداگانه و کتبی موکل اقدام به استرداد دادخواست و یا دعوا نماید اگر بدینوسیله به موکل ضرری برسد موکل می تواند موضوع را از طریق مراجع ذی صلاح پیگیری نماید و ضرر و زیان خود را مطالبه نماید.

۴) وکالت در استرداد سند: در صورتیکه وکیل در اثنا دادرسی سندی را که از طرف موکل ارائه نموده است بدون تجویز جداگانه موکل استرداد نماید و این امر موجبات محکوم شدن موکل را فراهم آورد وکیل دارای مسئولیت خواهد بود

۵) وکالت در اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل: در صورتیکه وکیل بر مبنای این اختیار محکوم به و وجوه ایداعی را دریافت نماید و به هر دلیلی از پرداخت آن به موکل عاجز گردد موکل می تواند از او به محاکم ذی صلاح شکایت نماید.

۶) وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور

۷) وکالت در تعیین مصدق و کارشناس

اختیاراتی که موجب تعیین حدود صلاحیت وکیل در مراحل مختلف دادرسی می شود:

- ۱- وکالت راجع به اعتراض به رای، تجدیدنظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی ۲- وکالت در ادعای جعل یا انکار یا تردید نسبت به سند طرف دعوی ۳- وکالت در توکیل ۴-
- وکالت در دعوی خسارت ۵- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث ۶-
- وکالت در ورود ثالث و دفاع از دعوی ورود ثالث ۷- وکالت در دعوی متقابل و دفاع در قبال آن ۸- وکالت در ادعای اعسار ۹- وکالت در قبول یا رد سوگند ۱۰- وکالت در درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن

نکته دوازدهم:

مشخص نمودن نحوه اخذ و میزان حق الوکاله: تکمیل این قسمت جهت تعیین میزان مالیات و تمبری است که باید به وکالتنامه الصاق شود تا وکالتنامه قابلیت ارائه به محاکم دادگستری را پیدا نماید. محاسبه میزان تمبری که باید وکالتنامه الصاق گردد و بر مبنای نص ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم و تبصره های آن صورت می گیرد (( ماده ۱۰۳ - وکلای دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می کنند مکلف

اند در وکالت نامه های خود رقم حق الوکاله ها را قید نمایند و معادل پنج درصد آن بابت علی الحساب مالیاتی روی وکالت نامه تمبر الصاق و ابطال نمایند که در هر حال مبلغ تمبر حسب مورد نباید کمتر از میزان مقرر در زیر باشد:

الف - در دعاوی و اموری که خواسته آن ها مالی است پنج درصد حق الوکاله مقرر در تعرفه برای هر مرحله.

ب - در مواردی که موضوع وکالت مالی نباشد یا تعیین بهای خواسته قانوناً لازم نیست و همچنین در دعاوی کیفری که تعیین حق الوکاله به نظر دادگاه است پنج درصد حداقل حق الوکاله مقرر در آیین نامه حق الوکاله برای هر مرحله.

ج - در دعاوی کیفری نسبت به مورد ادعای خصوصی که مالی باشد بر طبق مواد حکم بند (الف) این ماده.

د - در مورد دعاوی و اختلافات مالی که در مراجع اختصاصی غیرقضایی رسیدگی و حل و فصل می شود و برای حق الوکاله آنها تعرفه خاصی مقرر نشده است از قبیل اختلافات مالیاتی و عوارض توسعه معابر شهرداری و نظایر آنها میزان حق الوکاله صرفاً از لحاظ مالیاتی به شرح زیر:

تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال ما به الاختلاف پنج درصد، تا سی میلیون (۳۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال ما به الاختلاف چهار درصد نسبت به مازاد ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال، از سی میلیون (۳۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال ما به الاختلاف به بالا سه درصد نسبت به مازاد سی میلیون (۳۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال منظور می شود و معادل پنج درصد آن تمبر باطل خواهد شد.

مفاد این بند درباره ی اشخاصی که وکالتاً در مراجع مذکور در این بند اقدام می نمایند (ولو این که وکیل دادگستری نباشند) نیز جاری است، جز در مورد کارمندان مؤدی یا پدر، مادر، برادر، خواهر، پسریا دختر نواده و همسر مؤدی.

تبصره ۱ - در هر مورد که طبق مفاد این ماده عمل نشده باشد وکالت وکیل با رعایت مقررات قانون آیین نامه دادرسی مدنی در هیچ یک از دادگاه ها و مراجع مزبور قابل قبول نخواهد بود مگر در مورد وکالت های مرجوعه از طرف وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و شرکت های دولتی و شهرداری ها و مؤسسات وابسته به دولت و شهرداری ها که محتاج به ابطال تمبر روی وکالتنامه نمی باشند.

تبصره ۲ - وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و شرکت های دولتی و شهرداری ها و

مؤسسات وابسته به دولت و شهرداری ها مکلفند از وجوهی که بابت حق الوکاله به وکلا پرداخت می کنند پنج درصد آن را کسر و بابت علی الحساب مالیاتی وکیل ظرف ده روز به اداره امور مالیاتی محل پرداخت نمایند.

تبصره ۳ - در صورتی که پس از ابطال تمبر تعقیب دعوی به وکیل دیگری واگذار شود وکیل جدید مکلف به ابطال تمبر روی وکالتنامه مربوط نخواهد بود.

تبصره ۴ - در مواردی که دادگاه ها حق الوکاله یا خسارت حق الوکاله را بیشتر یا کمتر از مبلغی که مأخذ ابطال تمبر روی وکالتنامه قرار گرفته است تعیین نمایند مدیران دفتر دادگاه ها مکلفند میزان مورد حکم قطعی را به اداره امور مالیاتی مربوط اطلاع دهند تا مابه التفاوت مورد محاسبه قرار گیرد.)) الزام به قید میزان حق الوکاله را می توان در ماده دو آیین نامه تعرفه حق الوکاله وکلای دادگستری و کارگشایان یافت ((ماده ۲- اگر بموجب قرارداد فیما بین، مبلغ حق الوکاله مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد درج این مبلغ در وکالتنامه و ارائه آن جهت ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی (موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶) لازم خواهد بود...)) ضمانت اجرای عدم قید رقم واقعی میزان حق الوکاله را قانونگذار در ماده ۲۰۱ قانون مالیاتهای مستقیم تعیین نموده است.)) (ماده ۲۰۱ - هر گاه مؤدی به قصد فرار از مالیات از روی علم و عمد به ترازنامه و حساب سود و زیان یا به دفاتر و اسناد ومدارکی که برای تشخیص مالیات ملاک عمل می باشد و برخلاف حقیقت تهیه و تنظیم شده است استناد نماید یا برای سه سال متوالی از تسلیم اظهارنامه مالیاتی و ترازنامه و سود و زیان خودداری کند علاوه بر جریمه ها و مجازات های مقرر در این قانون از کلیه معافیت ها و بخشودگی های قانونی در مدت مذکور محروم خواهد شد.

تبصره - تعقیب و اقامه دعوی علیه مرتکبین نزد مراجع قضایی از طرف رئیس سازمان مالیاتی کشور به عمل خواهد آمد.)) در عمل نیز قبل از ارجاع دادخواست یا شکوائیه در اکثر مجتمع های قضایی وکیل را ملزم به قید مبلغ حق الوکاله می نمایند و حتی بدون ضمیمه نمودن قرارداد مالی دادخواست یا شکوائیه را ارجاع نمی دهند. هرچند که در بعضی از محاکم اظهارات وکیل را قبول ننموده و همچنان بر مبنای میزان و ارزش خواسته و محاسبه تعرفه حق الوکاله وکیل را ملزم به ابطال تمبر می نمایند.

نکته سیزدهم:

نحوه الصاق تمبر مالیاتی: قبل از الصاق تمبر مالیاتی وکلا باید اقدام به اخذ دفترچه مالیاتی از اداره مالیات حوزه مالیاتی خود نمایند. پس از تهیه آن به یکی از مراکز

الصاق تمبر مالیاتی که در حال نگارش این کتاب در شهر تهران سه مرکز مجتمع قضایی شهید بهشتی ، دادگاه کیفری استان تهران و کانون وکلا می باشد مراجعه می نمایند لیکن نکته ای که وجود دارد این است که در مورد وکلاء و مشاوران حقوقی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مطابق تبصره ماده ۲ آیین نامه تعرفه حق الوکاله وکلای دادگستری و کارگشایان سهم تعاون و سایر وجوهی که قانوناً باید کسر و به حساب کانون وکلا واریز شود کسر نخواهد شد. در نتیجه این وکلا بها کمتری را برای ابطال تمبر مالیاتی پرداخت می نمایند.

نکته چهاردهم:

امضاء موکل: امضاء سه نسخه وکالتنامه توسط موکل باید در حضور وکیل صورتگیرد تا وکیل بتواند امضاء موکل تصدیق نماید در غیر اینصورت وکیل مرتکب تخلف انتظامی شده است در مواردی که موکل در زندان است و یا در خارج کشور می باشد قانونگذار مامورینی را تعیین نموده است تا امضاء موکل را تایید نماید. جهت اخذ امضاء وکالتنامه از موکلی که در زندان است معمولاً وکیل به زندان مراجعه می نماید و هر سه نسخه وکالتنامه را به مامور زندان تحویل می دهد تا پس از اخذ امضاء از موکل و تصدیق آن توسط رییس زندان یا نماینده او به وکیل برگردانده شود تقاضای ملاقات زندانی از رییس زندان یا دادیار ناظر زندان صورت میگیرد.

نکته پانزدهم:

پس از امضاء وکالتنامه توسط موکل و مهر و امضاء آن توسط وکیل یک نسخه از وکالتنامه تحویل موکل می گردد و نسخه دیگر در بایگانی وکیل می ماند و یک نسخه نیز تحویل دادگاه می گردد. عدم رعایت این مورد از تخلفات در امر وکالت محسوب می گردد و در صورت طرح شکایت در مرجع انتظامی وکلاء توسط موکل پیگرد انتظامی خواهد داشت.

نکات مربوط به تکمیل فرم دادخواست:

نکته اول:

مشخصات خواهان: با توجه به اینکه مبهم بودن مشخصات خواهان می تواند مطابق ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی موجبات صدور قرار رد دادخواست را فراهم آورد ذکر کدپستی و تلفن ثابت و همراه و همین طور کد ملی هرچند که مطابق بند یک ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی الزامی نمی باشد اما می تواند دادخواست را از این لحاظ در

حاشیه امنی قرار دهد مطلب بعدی اینکه ذکر شغل خواهان در دادخواست الزامی نمی باشد و مدیر دفتر نمی تواند به این علت اقدام به صدور قرار رد دادخواست نماید چراکه بند یک ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی بیان می دارد حتی الامکان شغل خواهان لذا الزامی در ذکر آن وجود ندارد نکته مهمی که در این قسمت وجود دارد این است که در صورتیکه شخصی با وکالت محضری اخذ شده از خواهان اصلی به وکیل دادگستری وکالت داده باشد تا اقامه دعوی نماید ذکر نام وکیل مع الواسطه در ستون خواهان ضرورتی ندارد در هر حال در این قسمت در صورتیکه خواهان های متعدد وجود داشته باشند باید مشخصات تک تک آنها دقیق و کامل ذکر گردد ممکن است خواهان به عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت یا به نمایندگی طرح دعوی نموده باشد که در این شرایط موضوع در دادخواست تصریح می گردد و مدارک مثبت سمت ضمیمه دادخواست می شود

نکته دوم:

مشخصات خواننده: در تکمیل این قسمت ذکر نام پدر و سن ضرورت قانونی ندارد و در نتیجه ضمانت اجرایی نیز در این زمینه در قانون پیش بینی نشده است چراکه در بند ۲ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ذکر نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خواننده را الزامی دانسته است و بند یک ماده ۵۳ همان قانون عدم اجرای آن را موجبات صدور اخطار رفع نقص دانسته است. مطلب بعدی اینکه نام و نام خانوادگی خواننده باید با دقت ذکر شود چراکه اگر در رای همان کسی مورد حکم قرار می گیرد که نام او در ستون خواننده ذکر گردیده است از طرفی بعد از تقدیم دادخواست دیگر به هیچ گونه اقدامی جهت تغییر نام خواننده پذیرفته نخواهد بود لذا در این قسمت نیز حتی الامکان و در صورت دسترسی کد ملی خواننده را ذکر نمایید نشانی خواننده نیز باید دقیق و خوانا باشد تا ابلاغ وقت رسیدگی در اولین دفعه صورت گیرد و موجبات اطاله دادرسی و تجدید وقت نگردد. در این قسمت نیز توصیه می گردد در صورت داشتن تلفن و یا کدپستی آن را دادخواست ذکر نمایید.

در صورتی که به هر دلیلی نشانی خواننده در دسترس شما نمی باشد ضمن تکمیل قسمت نام و نام خانوادگی و شغل خواننده در قسمت نشانی کلمه مجهول امکان ذکر می نمایید در این صورت نقص دادخواست بر طرف می گردد و مطابق ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادخواست از طریق نشر آگهی به خواننده ابلاغ می گردد در این صورت مدیر دفتر پس از ملاحظه دادخواست فیش پرداخت هزینه نشر آگهی را از خواهان دریافت و ضمیمه پرونده می نماید.



نکته مهم اینکه در ستون خواننده باید مشخصات تمام افرادی که دعوی به نحوی به آنها مرتبط است ذکر گردد و مورد دعوی قرار گیرند در غیر اینصورت اگر دادگاه تشخیص دهد عدم ورود آنها به دعوی، دعوی را از قابلیت رسیدگی خارج می نماید می تواند مطابق ماده ۲ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم استماع دعوی را صادر نماید البته این اشتباه توسط خواهان تا سه روز پس از پایان جلسه اول قابل جبران است چرا که او میتواند مطابق ماده ۱۳۵ همان قانون تقاضای جلب ثالث نماید متن ماده مذکور ((هریک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر))

نکته سوم: مطابق ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی اقامتگاه، محل سکونت یا محل مهم امور فرد است لذا در صورتیکه خواننده دعوی در زندان باشد نمی توان زندان را به عنوان اقامتگاه او معرفی نمود بلکه مطابق مقررات اقامتگاه او در دادخواست قید می گردد و ذکر می شود فعلاً در زندان می باشد دادگاه نیز اوراق را مطابق ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی در دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی به خواننده ابلاغ می نماید چنانچه در جلسات بعدی خواننده از زندان آزاد شود به نشانی که خواهان اعلام داشته است اوراق ابلاغ می گردد. (مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۰۷ مورخ ۱۳۵۸/۷/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه) ( جلد ۴۷ صفحه ۴۵ کتاب رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی)

نکته سوم:

مشخصات وکیل: در این قسمت مشخصات کامل وکیل خواهان ذکر می گردد هر چند که قانونگذار ضمانت اجرایی برای مبهم بودن یا کامل نبودن این قسمت تعیین ننموده است لیکن تمامی ابلاغیه های مربوط به پرونده تا زمان صدور رای به نشانی وکیل خواهان ارسال می گردد و او را در پرونده مورد خطاب قرار خواهند داد لذا اگر نام و نام خانوادگی وکیل ناقص یا مبهم باشد می تواند مورد ایراد قرار گیرد همین طور اگر نشانی وکیل شناخته نشود مطابق رویه حاکم به خواهان ابلاغ صورت می گیرد لذا وکلا معمولاً کدپستی و تلفن خود را در دادخواست ذکر می نمایند.

تعیین خواسته و بهای آن:

نکته اول: خواسته ها به سه قسمت تقسیم می شوند اول خواسته هایی که باید در ابتدا در مورد آنها تصمیم اتخاذ شود و سپس وارد ماهیت شد مانند ادعای اعسار از پرداخت

هزینه دادرسی که اگر این ادعا اثبات شود می توان به اصل دعوی رسیدگی نمود در غیر این صورت دادخواست به دلیل عدم پرداخت هزینه دادرسی ناقص می باشد و یا اینکه دارای قید فوریت می باشند مانند صدور قرار اینگونه خواسته ها ابتدا مطرح می شود دوم خواسته اصلی و سوم خواسته تبعی خواسته هایی هستند که در صورت صدور حکم به محکومیت خوانده به اصل خواسته دادگاه در آن مورد نیز به نفع خواهان صدور رای می نماید مانند مطالبه خسارات دادرسی که این گونه خواسته ها بعد از خواسته اصلی مطرح می شود برای نمونه در ستون خواسته دادخواست مطالبه وجه این گونه ذکر می شود ((بدواً صدور قرار تامین خواسته و متعاقباً مطالبه مبلغ هشتاد میلیون ریال و پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل))

در نمونه مذکور صدور قرار تامین خواسته به علت فوریت در ابتدا آمده است و مطالبه مبلغ هشتاد میلیون ریال اصل خواسته است و پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل به عنوان خواسته تبعی می باشد.

نکته دوم: در مورد کلیه خواسته های با موضوع الزام به انجام تعهد که مطابق قرارداد یا قانون یا عرف حاکم سررسیدی برای انجام آن تعیین شده است و یا موضوع دعوی وجه نقد است می توان مطالبه خسارت تاخیر در انجام آن تعهد را نمود لیکن باید آغاز و انتهای آن را در خواسته مشخص نمود برای نمونه ((مطالبه مبلغ هشتاد میلیون ریال و خسارت تاخیر تادیه از مورخه ۹۱/۲/۱ تا زمان اجرای حکم)) همان طور که ملاحظه می فرمایید در نمونه آورده شده زمان سررسید و انتهای زمانی که مطالبه خسارت تاخیر می گردد مشخص شده است نحوه محاسبه خسارت تاخیر تادیه عبارت است از ((مبلغ دین ضربدر شاخص تورم زمان تادیه دین یا زمان سررسید ادای دین))

نکته سوم: خسارت از خسارت قابل مطالبه نیست مطابق حکم شماره ۸/۲۷۴-۱۳۲۰ شعبه اول دیوانعالی کشور و همین طور حکم شماره ۲۴۲۰ - ۲۵/۱۲/۲۴ شعبه ششم دیوانعالی کشور در صورتیکه اصل دعوای محکوم له مطالبه خسارت تاخیر تادیه و خسارت دادرسی باشد مطالبه حق الوکاله و هزینه دادرسی از محکوم علیه خسارت از خسارت محسوب است که قابل مطالبه نمی باشد (صفحه ۱۱۷ جلدششم رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه عمومی حقوقی

نکته سوم: خواسته باید منجز باشد به این معنا که نمی توان موضوعی را مورد مطالبه قرارداد که هنوز اسباب تشکیل دهنده آن حاصل نگردیده اند برای مثال اگر کسی مطالبه ضرر و زیان نماید به علت که اگر خوانده دعوی ملک خود را به سازد ممکن است دیوار مشترک خراب شود این خواسته قابلیت طرح ندارد و مطابق مواد ۸۴ و ۸۹

قانون آیین دادرسی در دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار رد دعوا صادر می گردد.

نکته چهارم: در کلیه مواردی که خواسته مالی است باید ارزش مالی آن توسط خواهان تقویم گردد که این رقم تعیین کننده صلاحیت دادگاه و میزان هزینه دادرسی و تمبر وکالتنامه خواهد بود در مواردی مانند دعوی خلع ید که خواسته مربوط به ملک می باشد با توجه به اینکه در خصوص املاک ارزش خواسته با توجه به ارزش منطقه ای محاسبه خواهد شد اما باز هم میزان خواسته مقوم می گردد و میزان ارزش منطقه ای ملک صرفاً در تعیین هزینه دادرسی موثر است. تعیین ارزش خواسته از باب هزینه دادرسی، تعیین صلاحیت دادگاه و میزان تمبر وکالتنامه به عنوان شاخص قرار می گیرد

نکته پنجم: نحوه محاسبه هزینه دادرسی مطابق بند ۱۲ تا ۱۸ ماده ۳ قانون وصول ( ماده ۳ - قوه قضائیه ) برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن به شرح ذیل می باشد موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروحه زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید:

۱۲ - هزینه دادرسی به شرح زیر تعیین که بر اساس آن تمبر الصاق و ابطال میگردد.  
الف - مرحله بدوی :

دعاوی که خواسته آن تا مبلغ ده میلیون ( ۰۰۰/۰۰۰/۱۰ ) ریال تقدیم شده باشد معادل یک و نیم درصد ( ۵٪ ) ارزش خواسته و بیش از مبلغ ده میلیون ( ۰۰۰/۰۰۰/۱۰ ) ریال به نسبت مازاد بر آن دو درصد ( ۲٪ ) ارزش خواسته .

ب - مرحله تجدید نظر و اعتراض به حکمی که بدواً " یا غیاباً " صادر شده باشد سه درصد ( ۳٪ ) به نسبت ارزش محکوم به .

ج - مرحله تجدید نظر در دیوان عالی کشور و موارد اعاده دادرسی و اعتراض ثالث بر حکم :

- احکامی که محکوم به آن تا مبلغ ده میلیون ( ۰۰۰/۰۰۰/۱۰ ) ریال باشد سه درصد ( ۳٪ ) ارزش محکوم به و مازاد بر آن به نسبت اضافی چهار درصد ( ۴٪ ) ارزش محکوم به.

- در دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول از نقطه نظر صلاحیت ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین مینماید لیکن از نظر هزینه دادرسی باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود.

۱۳ - هزینه دادرسی در دعاوی غیر مالی و درخواست تامین دلیل و تامین خواسته در کلیه مراجع قضائی مبلغ پنج هزار ( ۰۰۰/۵ ) ریال تعیین میشود.

۱۴- در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد مبلغ دو هزار (۰۰۰/۲) ریال تمبر الصاق و ابطال میشود و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید.

۱۵- هزینه اجرای موقت احکام در کلیه مراجع قضائی پانصد (۵۰۰) ریال تعیین میشود.

۱۶- هزینه درخواست تجدید نظر از قرارهای قابل تجدید نظر در دادگاه و دیوان عالی کشور یک هزار (۰۰۰/۱) ریال تعیین میشود.

۱۷- هزینه تطبیق اوراق با اصل آنها در دفاتر دادگاهها و دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضائی و گواهی صادره از دفاتر کلیه مراجع مذکور در هر مورد دویست (۲۰۰) ریال تعیین که به صورت تمبر الصاق و ابطال میشود.

۱۸- هزینه ابلاغ اظهارنامه و واخواست نامه در هر مورد یک هزار (۰۰۰/۱) ریال تعیین میشود.))

نکته پنجم: سازمان های زیر از پرداخت هزینه دادرسی معافند.

۱- سازمان های حج و زیارت و اوقاف و امور خیریه: به موجب ماده واحده مصوب ۷۹/۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی در تفسیر تبصره ذیل ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و تبصره ۳ ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون موصوف سال ۱۳۶۵ و نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۶۴ مورخه ۱۳۶۲/۱۱/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه

۲- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی: به موجب ماده ۱۷ قانون اساسنامه تشکیل بنیاد مسکن مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۲۰ اساسنامه جدید زمین شهری مصوب ۱۳۶۷ و ماده ۱۹ اساسنامه شرکت عمران شهرهای جدید مصوب ۱۳۶۷

۳- سازمان تامین اجتماعی: به موجب ماده ۱۳ اساسنامه سازمان تامین اجتماعی و خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۲

۴- بنیاد مستضعفان و جانبازان: به موجب لایحه تاسیس بنیاد مستضعفان مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷.

تذکر: { البته رای وحدت رویه ۵۴۳ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۱ شرکتهای وابسته به این بنیاد را معاف از هزینه دادرسی ندانسته است }

۵- شرکت پست جمهوری اسلامی ایران: به موجب ماده ۱۰ قانون تشکیل شرکت پست مصوب ۱۳۶۶

۶- ستاد اجرایی فرمان حضرت امام خمینی (ره): به موجب دستور حضرت امام و فرمان مقام معظم رهبری

۷- هلال احمر جمهوری اسلامی ایران: به موجب ماده ۲۰ اساسنامه تشکیل هلال احمر

۸- آستان قدس رضوی، آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع) و آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی: به موجب ماده واحده مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی در تفسیر ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳.

۹- کمیته امداد امام خمینی

۱۰- بنیاد شهید انقلاب اسلامی

۱۲- شرکت های آب و فاضلاب: به موجب قانون تاسیس شرکتهای آب و فاضلاب ( به مدت ۱۵ سال از تاریخ تاسیس ۱۳۶۸)

۱۳- جهاد سازندگی ( جهاد کشاورزی): به موجب قانون تاسیس جهاد سازندگی.

۱۴- سازمان تربیت بدنی ( وزارت ورزش و جوانان)

۱۵- سازمان بسیج و سپاه پاسداران: به موجب اساسنامه تشکیل سپاه پاسداران مصوب شهریور ماه ۱۳۶۱ و نظریه مشورتی شماره ۷/۳۸۹۰ مورخ ۱۳۶۱/۸/۱۲ اداره حقوقی قوه قضائیه

(صفحه ۲۶ کتاب رویه قضایی ایران در ارتباط با مراجع حقوقی فصل دوم آیین دادرسی شماره ۴۷)

نکته ششم: مطابق نظریه شماره ۷/۱۳۸۲ مورخه ۱۳۷۷/۴/۱۰ در مورد نهادهای احصاء شده در قانون که به موجب مقررات قانونی از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند دادگاه می تواند با توجه به شق ۲۳ از ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی در صورت صدور حکم به محکومیت محکوم علیه، مشارالیه را به پرداخت هزینه دادرسی به نفع دولت و به قائم مقامی از خواهان محکوم نماید.

## دلایل و منضمات:

نکته اول: در زمینه نمودن دلایل و منضمات باید به این نکته دقت گردد که تمامی اوراق برای خواننده دعوی ارسال می گردد و خواننده دعوی با مطالعه دلایل خواها آمادگی لازم را برای دفاع از خود در جلسه اول رسیدگی پیدا می نماید در همین راستا بعضی این روش را پیش می گیرند که اسناد اصلی خود را ضمیمه دادخواست نمی نمایند تا در جلسه اول رسیدگی خواننده دعوی را با ارائه آن ها غافلگیر نمایند که به نظر می رسد این موضوع خارج از مسیر عدالت باشد و موجبات تضییع حقوق خواننده را فراهم می نماید.

نکته دوم: تمامی مدارکی که ضمیمه دادخواست می گردند باید ممهور به مهر برابر اصل شده باشند به این معنا که احد از افرادی که از نظر قانون دارای صلاحیت می باشد اصل اسناد را ملاحظه نموده و آنها را با کپی تهیه شده مطابقت دهد.

نکته سوم: بر روی تمامی کپی دلایل ضم دادخواست مهر هزینه دادرسی به میزان دویست تومان چاپ می شود

## دلایل و اسناد قابل استناد در محاکم حقوقی:

دلیل عبارت است از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می کنند (ماده ۱۹۴ قانون آ.د.م) دلایل مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی دلایل عبارت اند:

۱- اقرار: عبارت است از بیان اخبار به حقی به نفع غیر و به ضرر اقرار کننده ( ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی) در این تعریف سه رکن برای وقوع اقرار پیش بینی شده است اول بیان اخبار: از واژه اخبار در تعریف اقرار بخوبی بر می آید که اقرار جنبه اعلامی دارد و نمی توان به استناد حرکات و اعمال شخص اقرار را محقق دانست کما اینکه در ماده ۱۲۶۰ قانون مدنی شرط اقرار را بیان لفظ دانسته است و مقرر می دارد اقرار به هر لفظی محقق می شود به شرط آنکه دلالت بر اقرار نماید دوم به حق بودن اخبار: اگر اقراری صورت گیرد که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا قانوناً صحیح نباشد دارای اثر نخواهد بود لذا نمی توان به صرف اینکه شخص به ضرر خود اخباری را بیان می نماید حقیقت را محرز دانست و اقدام به صدور رای نمود به بیان دیگر اقراری قابل استماع است که عقلاً و عرفاً و قانوناً صحیح باشد لذا ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی صراحتاً بیان می دارد که اگر معلوم شد که اقرار کذب بوده است دادگاه به آن اقرار ترتیب اثر نخواهد داد و جز دلایل محسوب نمی شود. لیکن اثبات کذب بودن اقرار با مدعی است

بنابراین مطابق ماده ۲۰۲ قانون آ.د.م اقرار قاطع دعوی است و اصل بر صحت آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود

سوم اقرار باید به نفع غیر و به ضرر مقرر باشد. بنابر این اعلام اخبار حقیقی که نفع و ضرری به حال اصحاب دعوی ندارد اقرار محسوب نمی گردد .

اگر اقرار به ضرر خود باشد اما به نفع فرد مشخصی نباشد اثری نخواهد داشت(ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی) و اگر اخبار بیان شده صرفاً به نفع دیگری باشد گواهی محسوب می گردد.

شرایط اقرار کننده: اقرار کننده باید ۱- بالغ باشد: اقرار صغیر اعم از ممیز و غیر ممیز مسموع نخواهد بود ۲- عاقل باشد: اقرار مجنون در صورتی که درحین جنون باشد صحیح نیست لیکن اقرار در حالت مرتفع شدن جنون در مورد افرادی که دارای جنون ادواری هستند قابل اثر خواهد بود

۳- قاصد باشد: اقرار در حال مستی و شوخی و در هر حالتی که قصد مخدوش باشد موثر نخواهد بود.

۴- مختار باشد: اخذ اقرار به اکراه بی اعتبار خواهد بود لذا اقراری که در نتیجه شکنجه یا تهدید موثر حاصل شده باشد معتبر نخواهد بود.

۵- اگر اقرار در امور مالی باشد سفیه نباشد: اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست لیکن در امور غیر مالی مانند نکاح قابل استماع است

اقرار به دو شکل است ۱- اقرار شفاهی: اقراری است که یا در حین مذاکره در دادگاه به عمل می آید یا شخص مقرر خارج از دادگاه شفاهاً بیان می نماید قانونگذار استثنائاً اقرار کتبی را که خارج از دادگاه صورت گرفته باشد نیز در حکم اقرار شفاهی می داند

۲- اقرار کتبی اقراری است که در یکی از اسناد یا لوایحی که تقدیم دادگاه می گردد اظهار شده باشد

نکته اول: در صورتیکه مقرله به هر علتی اقرار را تکذیب کند اقرار نسبت به او اثری نخواهد داشت

نکته دوم: اقرار وکیل علیه موکل خود در اموری که قاطع دعوی است پذیرفته نخواهد شد

نکته سوم: احکامی که مستند به اقرار باشند قابل تجدیدنظرخواهی نخواهند بود

## ۲- اسناد کتبی:

سند عبارت است از هر نوشته ای که در مقام اثبات دعوی یا دفاع قابل استناد باشد. (ماده ۲۸۴ قانون مدنی)

بنابر این سند حتماً باید کتبی باشد و ممکن است نوشته ای در دعوایی به علت وجود قابلیت استناد سند محسوب گردد لیکن در دعوی دیگری چون این قابلیت وجود ندارد همان نوشته دیگر سند نباشد.

سند بر دو نوع است عادی و رسمی

سند رسمی سندی است که توسط مامور رسمی (یعنی کسی که مطابق قانون صلاحیت تنظیم سند را دارد) در حدود صلاحیت قانونی او و بر طبق مقررات تنظیم شده باشد اعتبار سند رسمی منوط است به اینکه محتویات آن خلاف قوانین نباشد در مقابل سند رسمی ادعای انکار و تردید مسموع نیست و صرفاً می توان ادعای جعل را مطرح نمود.

تعریف انکار و تردید: کسی که علیه او سند عادی ارائه شده باشد می تواند خط یا مهر یا امضاء یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می تواند تردید کند.

بنابر این در مورد سند عادی هم می توان ادعای انکار و تردید را مطرح نمود هم ادعای جعل را.

اسناد عادی در دو صورت اعتبار اسناد رسمی را خواهند داشت اول اینکه کسی که سند علیه او صادر شده است صدور آن را تصدیق نماید دوم اینکه در دادگاه ثابت شود منکر سند خود ذیل آن را امضاء نموده است.

تاریخ تنظیم اسناد رسمی معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث لیکن در اسناد عادی تاریخ اسناد صرفاً نسبت به امضاء کنندگان و وراث ایشان معتبر است و در مورد وصیت نیز در مورد کسی که نفع او وصیت شده است اعتبار دارد

نکات مهم:

۱- هرگاه در حین رسیدگی یکی از طرفین به سندی استناد کند که اصل آن نزد طرف دیگر باشد طرف دیگر باید آن را ابراز نماید در غیر اینصورت چنانچه اعتراف به وجود سند در نزد خود نماید از قرائن مثبت به نفع استناد کننده محسوب می گردد.



۲- اگر سندی که به دادگاه ارائه گردیده است به نفع طرف دیگر دلیل گردد و به آن استناد شود در این صورت ارائه کننده سند نمی تواند سند را مسترد نماید یا اینکه از دادگاه بخواهد که آن را نادیده بگیرد.

۳- چنانچه مدرکی که مورد استناد است یا اطلاعاتی که مورد نیاز است و از نظر دادگاه موثر در موضوع است در ادارات دولتی و شرکتهایی که با سرمایه دولت تاسیس شده اند باشد دادگاه به درخواست استناد کننده از آن اداره کتباً استعلام می نماید اداره مذکور موظف است فوراً دستور را اجرا کند

۴- هرگاه یکی از طرفین دعوی به اطلاعات موجود در پرونده ای علیحده که در شعبه ای دیگر مطرح است استناد نماید دادگاه می تواند در صورت تشخیص تاثیر موارد استنادی در موضوع از شعبه دیگر کتباً درخواست نماید تا پرونده به آن شعبه ارسال گردد.

۵- سندی که مطابق قانون ثبت باید به ثبت برسد لیکن به ثبت نرسیده است در هیچ یک از محاکم پذیرفته نخواهد شد اسنادی که باید به ثبت برسند عبارتند از: ۱- کلیه عقود و معاملات راجعه به عین یا منافع اموال غیر منقول. ۲- صلحنامه و هبه نامه و شرکتنامه ۳- کلیه معاملات راجع به حقوق املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد.

قابل ذکر است پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت، ملک در دفتر املاک ثبت شده و سند مالکیت مطابق ثبت دفتر املاک داده می شود. بنابر این دفتر املاک دفتری است که بعد از تعیین حدود ملک و مشخصات فنی مربوط به آن تمام این مشخصات در آن ثبت می گردد و از آن تاریخ به بعد تمام نقل و انتقالات نیز در آن ثبت می گردد.

#### دفاتر تجار

دفاتر تجار در دعوایی که دو طرف دعوی تاجر اند به شرط اینکه موضوع دعوی محاسبه و مطالبات تجاری باشد و دفاتر مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند دلیل محسوب می گردند

لیکن اگر طرف دعوی تاجر نباشد دفاتر فقط ممکن است بنابه نظر قاضی و با توجه به اوضاع و احوال اماره یا قرائن محسوب گردند و در صورتی که ثابت شود اوراق جدیدی به دفتر اضافه شده است یا دفتر تراشیدگی دارد و یا در دفتر اغتشاش یا بی ترتیبی به نفع صاحب دفتر کشف شود و یا اینکه سابقاً بی اعتباری دفتر در محکمه ای ثابت شده باشد به هیچ عنوان دفتر تاجر قابل استناد نخواهد بود

اعتبار اسنادی که در خارج از کشور تنظیم گردیده اند

اعتبار اسنادی که در خارج از ایران تنظیم شده باشند معادل اسنادی است که در ایران تنظیم شده باشد مشروط به اینکه اولاً به علتی از علل قانونی اعتبار ساقط نشده باشند ثانیاً مفاد اسناد مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه ایران نباشد ثالثاً کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده است نیز اسناد تنظیمی در ایران را به رسمیت بشناسد رابعاً سفارت ایران در آن کشور و یا سفارت آن کشور در ایران تنظیم سند وفق مقررات کشور خارجی را تصدیق نماید. سادساً وزارت امور خارجه نیز سند را مورد تصدیق قرار دهد.

۳- شهادت

تعریف: بیان اخباری از روی علم و یقین در مورد موضوعی واحد

مفاد گواهی گواهان باید متحد باشد و تعیین ارزش گواهی با دادگاه است.

اگر موضوع دعوی اصل طلاق و اقسام آن یا رجوع در طلاق باشد یا دعاوی غیر مالی باشد گواه باید دو مرد باشد و اگر موضوع دعوی مالی باشد گواه باید یا دو مرد باشد یا یک مرد و دو زن و در این مورد اگر مدعی نتوانست به میزان تعیین شده گواه حاضر نماید می تواند با معرفی یک مرد یا دو زن به عنوان گواه و ضمیمه نمودن سوگند ادعای خود را اثبات نماید و اگر دعوی در مورد اصل نکاح باشد جهت اثبات ادعا باید دو مرد یا یک مرد و دو زن به عنوان شاهد معرفی گردند همین طور اگر موضوع از دعاوی باشد که اطلاع از آن معمولاً در اختیار زنان است با گواهی چهار زن یا دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات است

نکته: شهادت بر شهادت در صورتی اعتبار دارد که یا شاهد اصلی فوت نموده باشد و یا اینکه به علت وجود مانعی نتواند در دادگاه حاضر گردد.

۴- امارات:

تعریف: عبارت است از اوضاع و احوالی است که بنابه حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود.

منظور از اوضاع و احوال شرایطی است که نتیجه عقلی و یا نتیجه قانونی و عرفی آن دلالت بر امری نماید مانند اینکه بعد از تحقیق در محل مشخص شود درب منزل مشترک قفل است و امکان عقلانی جهت ورود به منزل مشترک توسط زوجه وجود ندارد قفل بودن درب منزل مشترک اوضاع و احوالی است که بطور غیر مستقیم عدم امکان رجوع به منزل مشترک و تمکین را دلالت می نماید.

اماره بر دو نوع است اماره قانونی یعنی نشانه ای که در صورت وجود آن در موضوع دعوی دادگاه موظف است حکم مشخصی را صادر نماید مگر اینکه دلیلی محکمتری بر خلاف آن ارائه گردد مانند اماره ید که بیان می دارد تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر خلاف آن ثابت شود در مثال مطروحه قانونگذار تعیین نموده است که هرگاه اوضاع و احوال دلالت بر این می نمود که متصرف به عنوان مالکیت ملکی را تصرف نموده است اصل بر این است که او مالک است مگر خلاف آن ثابت شود این گونه امارات در تمامی دعاوی قابل استناد می باشد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود

اماره قضایی: عبارت است از اوضاع و احوالی که به نظر قاضی رسیدگی کننده قابل استناد است اینگونه امارات صرفاً می تواند تکمیل کننده ادله دیگر باشد و نمی توان به صرف وجود اماره قضایی اقدام به صدور رای نمود.

در هنگام تقدیم دادخواست اگر از دلایل مورد استناد امارات قضایی باشد می تواند در ستون خواسته تقاضای معاینه محلی نمود و یا اینکه ارجاع امر به کارشناس را درخواست نمود.

#### ۵- سوگند:

از جمله اقسام سوگند، سوگند تکمیلی و سوگند قاطع دعوی است. شرایط توسل به سوگند قاطع دعوی جهت اثبات ادعا عبارت است از: ۱- دعوا از دعاوی باشد که سوگند را بتوان ملاک و مستند صدور رای محسوب نمود: بنابه حکم ماده ۲۷۱ قانون آ.د.م در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس که فاقد دلایل و مدارک معتبر دیگر باشد سوگند معتبر است که این ماده باید با توجه به ماده ۱۳۳۰ قانون مدنی تفسیر گردد که در آن قید می گردد صرفاً در دعاوی که با شهادت شهود قابل اثبات است می توان به سوگند استناد نمود هرچند که با حذف مواد ۱۳۰۶-۱۳۰۸ قانون مدنی و حذف عملی ماده ۱۳۰۹ همین قانون تمامی دعاوی با شهادت شهود قابل اثبات است لیکن هنوز دعاوی وجود دارند که اثبات آنها منوط به ارائه سند رسمی است که در این موارد صدور قرار اتیان سوگند منتفی است. ۲- توسل به سوگند وقتی ممکن است که دعوی نزد حاکم به موجب اقرار یا سند یا شهادت یا امارات ثابت نشده باشد. ۳- کسی که سوگند یاد می کند شرایط قانونی لازم را داشته باشد: قسم متوجه کسی خواهد بود که

اگر اقرار نماید اقرارش نافذ باشد لذا کسی که سوگند یاد می کند باید عاقل ، بالغ ، قاصد و مختار باشد. از طرفی کسی نمی تواند به نیابت سوگند یاد نماید برای نمونه وکیل نمی تواند به وکالت از موکل خود سوگند یاد کند.

شرایط توسل به سوگند تکمیلی جهت اثبات ادعا: سوگند تکمیلی درجایی قابل استناد است که مدعی، دلیل جهت اثبات ادعای خود اقامه نموده است لیکن این دلیل به تنهایی توان اثبات ادعا را ندارد در این حالت جهت تکمیل دلایل به سوگند استناد می گردد برای مثال اگر برای اثبات ادعایی نیاز به شهادت دو مرد باشد ولی مدعی فقط قادر به معرفی یک مرد به عنوان شاهد باشد می تواند در تکمیل دلیل خود سوگند یاد نماید اینگونه سوگند فقط در دعاوی مالی و دینی قابل استناد است و در دعاوی غیر مالی نمی توان به آن استناد کرد.

نکات مربوطه:

- ۱- هرگاه در دعاوی بر میت خواهان برای اثبات ادعای خود دلیل اقامه نموده باشد باید سوگند یاد نماید تا دعاوی او ثابت شود حتی اگر دلایلش کامل باشد و تفاوتی نمی نماید که خواهان از ورثه متوفی باشد یا نباشد در این مورد دادگاه راساً قرار اتیان سوگند را صادر می نماید و نیازی به درخواست نیست. چنانچه خواهان از ادای سوگند خودداری نماید ادعای او ساقط خواهد شد
- ۲- در حدود شرعی استناد به سوگند ممکن نیست مگر در مورد حد سرقت آن هم صرفاً از جهت حق الناسی آن می توان به آن استناد نمود.

#### شرح دادخواست:

نکته اول: شرح دادخواست دارای سه قسمت است ۱- مقدمه ۲- شرح ماقوع ۳- استدلال و نتیجه گیری در تمامی قسمت ها توجه به اصل اختصار دارای ضرورت است چراکه هرچقدر کوتاه تر مطالب بیان شود تفهیم موضوع آسان تر خواهد بود

نکته دوم: در صورتیکه خواسته در مورد مال غیر منقول می باشد قید مشخصات کامل آن به ویژه نشانی ملک جهت تعیین صلاحیت محکمه ضرورت دارد همین طور در صورتی که اسناد تجاری و یا اسناد رسمی در شرح دادخواست مورد اشاره قرار گیرد لازم است مشخصات آنها قید گردد.

## امضاء ذیل دادخواست

نکته: هرچند که در قانون برای عدم امضای ذیل دادخواست ضمانت اجرایی ذکر نشده است لیکن

مادامی که دادخواست به امضای خواهان نرسد موقعیت قانونی برای طرح دعوی ندارد. تعیین صلاحیت محاکم حقوقی:

نکته اول: شاخص تشخیص صلاحیت محاکم حقوقی در خصوص دعاوی علیه افراد حقیقی در خصوص دعاوی که موضوع آن منقول است به ترتیب اول محل اقامت خوانده دوم محل سکونت موقت خوانده سوم در صورتیکه خوانده دارای مال غیر منقول باشد محل وقوع مال سوم خوانده مجهول المکان باشد محل اقامت خواهان در موارد مذکور در صورت وجود هر مورد دعوا در همان حوزه مطرح می گردد و به مورد بعدی مراجعه نمی شود.

نکته دوم: در دعاوی که موضوع آن اموال غیر منقول و یا همزمان هم مال منقول و هم مال غیر منقول در خواسته مطرح شده است دادگاه واقع در محل مال غیر منقول صالح به رسیدگی است.

نکته سوم: اگر خواندگان متعدد باشند و موضوع دعوی مال منقول باشد خواهان می تواند به نشانی هریک از خواندگان مراجعه نماید. همین طور در صورتیکه دعوا ناشی از قرارداد یا تعهدی باشد هم دادگاه محل عقد قرارداد و هم محل اجرای تعهد ناشی از قرارداد

نکته چهارم: در خصوص دعاوی مربوط به اشخاص حقوقی اگر دعاوی مربوط به خود شرکت باشد مانند اختلاف بین شرکاء یا دعوی ورشکستگی و از این نوع دعاوی تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است دادگاه محل مرکز اصلی شرکت صالح به رسیدگی خواهد بود اما اگر دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت باشد در محلی که تعهد در آنجا ایجاد شده یا محلی که باید در آنجا تعهد اجرا شود اقامه می شود اما اگر شرکت دارای شعب متعدد باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آن که شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد در حقیقت در این مورد قانون گذار اصل اقامه دعوی در محل اقامت خوانده را در مورد دعاوی منقول رعایت نموده است و اولویت را به آن داده است.

نکته پنجم: در صورتیکه بین دو دادگاه از یک استان اختلاف بر سر صلاحیت ایجاد گردد مرجع حل اختلاف دادگاه تجدیدنظر استان می باشد اما اگر اختلاف بین دو دادگاه از دو استان ایجاد شود و یا اختلاف ذاتی باشد به این معنی که دو دادگاه که صلاحیت آنها جهت رسیدگی به پرونده قضایی متفاوت می باشد در تشخیص صلاحیت دچار اختلاف گردند و یا اختلاف صلاحیت بین مراجع قضایی و مراجع غیر قضایی باشد نهاد حل اختلاف دیوانعالی کشور می باشد

نکته ششم: بطور کلی در مورد اختلاف در صلاحیت نظر مرجع عالی لازم الاتباع می باشد.

نکته هفتم: مطابق رای وحدت رویه شماره ۵۱۶ مورخه ۱۳۶۷/۱۰/۲۰ دادگستری مرجع نظلمات و شکایات بوده و دعاوی و اختلافات بین دستگاه های اجرایی که به اعتبار مسئولیت آنها اقامه می شود نیز در این محاکم رسیدگی خواهد شد

نکته هفتم: در صورتی که دادگاه ها قرار عدم صلاحیت به شایستگی مراجع غیر قضایی صادر نمایند بایستی پرونده جهت تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال گردد که در این صورت نیاز به حدوث اختلاف نیست (رای وحدت رویه شماره ۶۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۹ منبع کتاب رویه قضایی ایران در ارتباط با مراجع قضایی صفحه ۷)

#### صلاحیت محاکم

ماده ۸ - در موارد زیر شورا باتراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می نماید :

الف - کلیه امور مدنی و حقوقی .

ب - کلیه جرایم قابل گذشت .

ج - جنبه خصوصی جرایم غیرقابل گذشت .

تبصره - در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایانجلسه نخست عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید شورا درخواست رابایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می نماید .

ماده ۹ - شورا در موارد زیر رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید : الف - در جرایم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا ۳۰ میلیون ریال و یا سه ماه حبس باشد .

ب - تأمین دلیل

تبصره - شورا مجاز به صدور حکم حبس نیست.

ماده ۱۰ - دعاوی زیر قابلیت طرح در شورا را حتی با توافق طرفین ندارد .

الف - اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق،فسخ نکاح، رجوع، نسب .

- ب - اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت .
- ج - دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی .
- د - دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی .
- ه - اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضایی غیر دادگستری است .
- ماده ۱۱ - قاضی شورا در موارد زیر با مشورت اعضای شورای حل اختلاف رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید .

- 1- دعاوی مالی در روستا تا ۲۰ میلیون ریال و در شهر تا ۵۰ میلیون ریال .
- 2- کلیه دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه .
- 3- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن.
- 4- ادعای اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

ماده ۱۲ - در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی دادگاه رسیدگی‌کننده می‌تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش فقط یک بار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورای حل اختلاف ارجاع نماید .

ماده ۱۳ - شورا مکلف است در اجراء ماده فوق برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده به مرجع قضایی ارجاع کننده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی مستنداً اعلام نماید .

ماده ۱۴ - شورا باید اقدامات لازم را برای حفظ اموال صغیر، مجنون، شخص غیررشید که فاقد ولی یا قیم باشد و همچنین غایب مفقودالاثر، ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول المالک به عمل آورد و بلافاصله مراتب را به مراجع صالح اعلام کند . شورا حق دخل و تصرف در هیچ یک از اموال مذکور را ندارد .

ماده ۱۵ - در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می‌شود :  
الف - در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضایی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است .

ب - در مورد شوراهای واقع در حوزه‌های قضایی یک شهرستان یا استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی شهرستان مرکز استان است.

ج - در مورد شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است.

ماده ۱۶ - در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورا با سایر مراجع قضایی غیردادگستری در یک حوزه قضایی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی مربوط است و در حوزه‌های قضایی مختلف یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است. در صورت تحقق اختلاف شورا با مراجع قضایی واقع در حوزه دو استان، به ترتیب مقرر در بند ج ماده ۱۵ این قانون عمل خواهد شد .

ماده ۱۷ - در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورا و مرجع قضایی، نظر مرجع قضایی لازم‌الاتباع است .

## صلاحیت اداره کار

### قانون کار

ماده ۱- کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاهها، موسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی مکلف به تبعیت از این قانون می باشند.

ماده ۲- کارگر از لحاظ این قانون کسی است که بهر عنوان در مقابل دریافت حق السعی اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می کند.

ماده ۳- کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حق السعی کار می کند مدیران و مسئولان و به طور عموم کلیه کسانی که عهده دار اداره کارگاه هستند نماینده کارفرما محسوب می شوند و کارفرما مسئول کلیه تعهداتی است که نمایندگان مذکور در قبال کارگر به عهده می گیرند در صورتیکه نماینده کارفرما خارج از اختیارات خود تعهدی بنماید و کارفرما آن را نپذیرد در مقابل کارفرما ضامن است .

ماده ۴- کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می کند. از قبیل موسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی و امثال اینها. کلیه تاسیساتی که به اقتضای کار متعلق به کارگاه اند از قبیل نمازخانه، ناهارخوری، تعاونیها، شیرخوارگاه، مهدکودک، درمانگاه، حمام، آموزشگاه حرفه ای، قرائت خانه، کلاسهای سواد آموزی و سایر مراکز آموزشی و اماکن مربوط به شورا و انجمن اسلامی و بسیج کارگران، ورزشگاه و وسایل ایاب و ذهاب و نظایر آنها جزء کارگاه می باشند.

ماده ۵- کلیه کارگران، کارفرمایان، نمایندگان آنان و کارآموزان و نیز کارگاهها مشمول مقررات این قانون می باشند.



ماده ۱۵۷- هر گونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی، موافقت نامه های کارگاهی یا پیمانهای دسته جمعی کار باشد، در مرحله اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز و یا نمایندگان آنها در شورای اسلامی کار و در صورتی که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده قانونی کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد و در صورت عدم سازش، از طریق هیاتهای تشخیص و حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل و فصل خواهد شد.

ماده ۱۵۸- هیات تشخیص مذکور در این قانون از افراد ذیل تشکیل میشود:

- ۱- یک نفر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی.
- ۲- یک نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون همahنگی شوراهای اسلامی کار استان.
- ۳- یک نفر نماینده مدیران صنایع به انتخاب کانون انجمنهای صنفی کارفرمایان استان.

در صورت لزوم و با توجه به میزان کار هیاتها، وزارت کار و امور اجتماعی می تواند نسبت به تشکیل چند هیات تشخیص در سطح هر استان اقدام نماید.

تبصره- کارگری که مطابق نظر هیات تشخیص باید اخراج شود، حق دارد نسبت به این تصمیم به هیات حل اختلاف مراجعه و اقامه دعوی نماید.

ماده ۱۵۹- رای هیاتهای تشخیص پس از ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ آن لازم الاجرا میگردد و در صورتی که ظرف مدت مذکور یکی از طرفین نسبت به رای مزبور اعتراض داشته باشد، اعتراض خود را کتبا" به هیات حل اختلاف تقدیم می نماید رای هیات حل اختلاف پس از صدور قطعی و لازم الاجرا خواهد بود. نظرات اعضای هیات بایستی در پرونده درج شود.

ماده ۱۶۰- هیات حل اختلاف استان از سه نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون همahنگی شوراهای اسلامی کار استان یا کانون انجمنهای صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده کارفرمایان به انتخاب مدیران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده دولت (مدیر کل کار و امور اجتماعی، فرماندار و رئیس دادگستری محل و یا نمایندگان آنها) برای مدت ۲ سال تشکیل می گردد. در صورت لزوم و با توجه به میزان کار هیاتها، وزارت کار و امور اجتماعی می تواند نسبت به تشکیل چند هیات حل اختلاف در سطح استان اقدام نماید.

ماده ۱۶۱- هیاتهای حل اختلاف با توجه به حجم کار و ضرورت به تعداد لازم در محل واحدهای کار و امور اجتماعی و حتی الامکان خارج از وقت اداری، تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۶۲- هیاتهای حل اختلاف از طرفین اختلاف برای حضور در جلسه رسیدگی، کتبا" دعوت می کنند، عدم حضور هر یک از طرفین یا نماینده تام الاختیار آنها مانع رسیدگی و صدور رای توسط هیات نیست: مگر آنکه هیات حضور طرفین را ضروری تشخیص دهد، در این صورت فقط یک نوبت تجدید دعوت می نماید. در هر حال هیات حتی الامکان ظرف مدت یکماه پس از وصول پرونده رسیدگی و رای لازم را صادر می نماید.

ماده ۱۶۳- هیاتهای حل اختلاف می توانند در صورت لزوم از مسئولین و کارشناسان و انجمنها و شوراهای اسلامی واحدهای تولیدی، صنعتی، خدمات و کشاورزی دعوت به عمل آورند و نظرات و اطلاعات آنان را در خصوص موضوع، استماع نمایند.

ماده ۱۶۴- مقررات مربوط به انتخاب اعضاء هیاتهای تشخیص و حل اختلاف و چگونگی تشکیل جلسات آنها توسط شورای عالی کار تهیه و به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۱۶۵- در صورتیکه هیات حل اختلاف اخراج کارگر را غیر موجه تشخیص داد، حکم بازگشت کارگر اخراجی و پرداخت حق السعی او را از تاریخ اخراج صادر میکند و در غیر اینصورت (موجه بودن اخراج) کارگر، مشمول اخذ حق سنوات به میزان مندرج در ماده ۲۷ این قانون خواهد بود.

تبصره- چنانچه کارگر نخواهد به واحد مربوط بازگردد، کارفرما مکلف است که بر اساس سابقه خدمت کارگر به نسبت هر سال ۴۵ روز مزد و حقوق به وی بپردازد.

ماده ۱۶۶- آراء قطعی صادره از طرف مراجع حل اختلاف کار، لازم الاجرا بوده و به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذارده خواهد شد. ضوابط مربوط به آن به موجب آئین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارتین کار و امور اجتماعی و دادگستری به تصویب هیات وزیران می رسد.

### صلاحیت دیوان عدالت اداری

به موجب ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری صلاحیت و حدود اختیارات به قرار زیر است

- ۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: الف- تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و موسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداریها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و موسسات وابسته به آنها. ب- تصمیمات و اقدامات ماموران واحدهای مذکور در بند الف در امور راجع به وظایف آنها. ۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیات‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیونهای مالیاتی، شورای کارگاه، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی آن منحصر از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها. ۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمان واحدها و موسسات مذکور در بند (یک) و مستخدمان موسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشگری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی. تبصره ۱- تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه موسسات و اشخاص مذکور بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از تصدیق دیوان عدالت اداری به عهده دادگاه عمومی است. تبصره ۲- تصمیمات و آراء دادگاهها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاههای قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی باشد.

چنانچه حقوق استخدامی کارکنان به وسیله هیات های رسیدگی به تخلفات اداری یا اعمال مدیریت تضییع گردد کارکنانی که از این لحاظ شکایت داشته باشند می توانند علیه اقدام مدیران خود یا آرای قطعی هیات های تخلفات اداری به دیوان عدالت اداری شکایت کنند. در صورت صحت شکایت، دیوان عدالت اداری تصمیم یا رأی هیات های مذکور را باطل و بی اثر خواهد کرد. این حکم خاص کارکنان رسمی است و کارکنان قراردادی تابع مقررات قرارداد می باشند و با انقضای تاریخ قرارداد نمی توان طرف شکایت را ملزم به تجدید قرارداد یا صدور حکم استخدامی نمود. رسیدگی به شکایات علیه نهادهای عمومی احصاء شده در قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری می باشد.

بعد از تکمیل دادخواست و مشخص شدن دادگاه صالح به رسیدگی چه از نظر ذاتی و چه از نظر نسبی (با توجه به مطالب مذکور) جهت ارجاع دادخواست به یکی از شعب به مجتمع های قضایی مختلف که در شهرها و روستاها و بخش های کشور مستقر می باشند مراجعه می گردد. تشریفات ارجاع:

ارجاع دادخواست در زمانی انجام می گیرد که دادگاه شهر یا روستا یا محلی که باید دادخواست تقدیم آن گردد دارای شعب مختلف باشد ارجاع توسط رئیس شعبه اول دادگاه که رئیس حوزه قضایی نیز می باشد و یا معاون او انجام می گیرد. لازم به ذکر است که در برخی از مجتمع های قضایی واحدی بنام واحد پذیرش دادخواست ایجاد گردیده است در این واحد مدیران دفاتر که قبلاً در شعب دادگاهها مشغول فعالیت بوده اند حضور دارند تمام دادخواستها قبل از ارجاع باید به نظر ایشان برسد تا اگر دادخواست نقصی دارد قبل از ارجاع مرتفع گردد.

هرچند که در ماده ۴۹ قانون آ.د.م مقرر گردیده است قبل از اینکه پرونده به قسمت ارجاع ارسال گردد باید ثبت شود لیکن در بعضی از مجتمع ها قضایی مشاهده می گردد که پرونده ابتدا ارجاع و سپس ثبت رایانه می گردد که این تصمیم اداری منوط است به نظر رئیس مجتمع قضایی علی ایحال بعد از ارجاع و ثبت شدن مشخصات دادخواست در رایانه و مشخص شدن شماره پرونده، پرونده جهت رسیدگی به شعبه ارسال می گردد.

اقدامات مدیر شعبه قبل از ملاحظه پرونده توسط رئیس دادگاه مدیر شعبه بعد از وصول پرونده با دقت دادخواست و ضmann آن را در خصوص موارد زیر مورد بررسی قرار می دهد.

- ۱- نام و نام خانوادگی- اقامتگاه- شغل دادخواست دهنده
- ۲- نام و نام خانوادگی و شماره و تاریخ وکالتنامه وکیل دادخواست دهنده
- ۳- تصریح عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آن در دادخواست
- ۴- سند مثبت وصی و دلیل مدیریت شخصی حقوقی
- ۵- الصاق تمبر وکالتنامه
- ۶- ارائه دلیل مثبت، سمت نماینده قضائی یا قانونی دادخواست دهنده

- ۷- ارائه سند مثبت سمت ولی یا قیم ( در صورت صغر یا حجر دادخواست دهنده )
- ۸- نام و نام خانوادگی- اقامتگاه- شغل خواننده / خوانندگان
- ۹- تعیین خواسته و بهای آن از نظر مالی یا غیر مالی بودن
- ۱۰- خواسته دعوی از نظر ابهام، اجمال یا صراحت و روشنی
- ۱۱- دلایل و اسناد و اطلاع مطلعین و غیره، ذکر شده ( ذکر دلایل و مستندات )
- ۱۲- اسامی و مشخصات و محل اقامت گواه / گواهان
- ۱۳- تعداد نسخ دادخواست
- ۱۴- تعداد نسخ اسناد و مدارک مورد استناد
- ۱۵- امضاء یا اثر انگشت و یا امضاء و مهر دادخواست دهنده
- ۱۶- الصاق تمبر برابر قانون یا تأدیه هزینه دادرسی
- ۱۷- برابر اصل شدن تصویر یا رونوشت اسناد و مدارک
- ۱۸- پرداخت هزینه انتشار آگهی
- ۱۹- پیوست ترجمه رسمی و گواهی شده اسناد و مدارک غیر فارسی

در صورتیکه دادخواست و ضمانم در هر یک از موارد مذکور به غیر از مورد اول و هیجده ناقص باشد مدیر دفتر به دادخواست دهنده با این شرح اخطار می نماید ))  
 دادخواست در موارد تعیین شده ذیل ناقص است (( موارد ذکر می گردد)) بدینوسیله به شما ابلاغ می گردد لازم است به استناد ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در خصوص رفع نقص به شرح موارد تعیین شده در بالا در مهلت ۱۰ روز جهت تکمیل مدارک و مستندات اقدام نمایید در غیر اینصورت قرار رد دادخواست مذکور صادر خواهد شد)) در صورت انقضای مهلت مقرر مدیر دفتر اقدام به صدور قرار رد دادخواست می نماید. این قرار ظرف ده روز از زمان ابلاغ در همان دادگاه قابل اعتراض می باشد. رای دادگاه در این خصوص قطعی است. در صورتیکه قبل از انقضای مهلت ده روزه اخطار رفع نقص خواهان فوت نماید با اتخاذ ملاک از مادتين ۲۹۰ و ۲۹۷ قانون آ.د.م اقدام به تکمیل دادخواست تقدیمی متوقف بر تعیین جانشین قانونی خواهان فوت شده است که در این صورت اخطاریه رفع نقص باید به ورثه، وصی، ولی یا قیم در صورتیکه وراث محجور باشد ابلاغ می گردد این ملاک در جایی نیز که سمت دادخواست دهنده زائل می گردد جاری است. مهلت تامین هزینه نشر آگهی از زمان اخطار رفع نقص یکماه می باشد مگر اینکه خواهان مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی باشد که در این صورت این مهلت از زمان ابلاغ رای قطعی مبنی بر رد اعسار به نامبرده محسوب می گردد.

در ارتباط با مورد اول اگر نقصی وجود داشته باشد ظرف دو روز از تاریخ رسیدن دادخواست مدیر دفتر به موجب قرار دادخواست را رد می نماید.  
 پس از تکمیل دادخواست مدیر دفتر فوراً پرونده را به نظر رئیس دادگاه می رساند در صورتیکه دادگاه نیز نقصی در دادخواست ملاحظه ننماید دستور تعیین وقت و ابلاغ آن را به اصحاب دعوا صادر می نماید در ضمن مطابق دادگاه دستور می دهد تا ضمن ابلاغ وقت رسیدگی، دادخواست و ضمانم آن به غیر از وکالتنامه وکیل به خواننده

دعوی ابلاغ گردد.

تعیین وقت رسیدگی با منشی دادگاه است وقت رسیدگی طوری تعیین می گردد که فاصله بین ابلاغ به اصحاب دعوی و وقت رسیدگی کمتر از پنج روز نباشد. در مواردی که نشانی اصحاب دعوی یا یکی از ایشان خارج از کشور باشد این فاصله زمانی نباید کمتر از دو ماه باشد.

ابلاغ:

در حال حاضر ابلاغ اوراق قضایی توسط مامورین اداره پست که آموزش های لازم را در این خصوص دیده اند صورت می گیرد. مطابق ماده ۶۸ قانون آ.د.م ابلاغ اوراق قضایی باید ظرف دو روز صورت بگیرد. اختطاریه در دو برگ تهیه می گردد برگ اول تحویل ابلاغ شونده می شود و در برگ دوم با ذکر تاریخ ابلاغ و نام ابلاغ شونده از او اخذ رسید می گردد نسخه دوم تحویل دادگاه می شود.

ابلاغ به دو صورت انجام می گیرد:

۱- ابلاغ واقعی: ابلاغ واقعی ابلاغی است که مطابق ماده ۶۸ قانون آ.د.م اوراق قضایی به شخص مخاطب تحویل می گردد و از او اخذ رسید می گردد و یا در صورت استتکاف از گرفتن اوراق، امتناع او در برگ دوم قید می گردد. در هر حالت هر زمان که ابلاغ به مخاطب اوراق قضایی و یا تعیین شده در قانون صورت گیرد آن ابلاغ واقعی است. اثر ابلاغ واقعی آن است که در صورتیکه مخاطب خوانده دعوی باشد و در جلسه رسیدگی حاضر نگردد رای حضوری محسوب می گردد و حق واخواهی از او سلب می شود.

۲- ابلاغ قانونی: ابلاغی است که طی آن اوراق به شخصی به غیر از مخاطب ابلاغ می گردد و یا مفاد اوراق مطابق ماده ۷۳ قانون آ.د.م نشر آگهی می گردد و یا اوراق مطابق ماده ۷۰ همان قانون در نشانی مخاطب الصاق می گردد.

در کلیه ابلاغ هایی که توسط مامور ابلاغ صورت می گیرد باید گزارش کاملی در نسخه دوم که شامل نام و مشخصات ابلاغ کننده، نام کسی که به ابلاغ شده با تعیین سمت او محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف می باشد تهیه نماید همین طور اگر به هر علتی به مخاطب یا افرادی که قانون تعیین نموده است اوراق ابلاغ نگردد باید دلیل آن به دادگاه گزارش گردد، دادگاه نیز بر مبنای این گزارشات اتخاذ تصمیم می نماید.

در موارد زیر نشانی خوانده دعوی را قانونگذار تعیین نموده است.

۱- در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می آید.

۲- در مورد اشخاص حقوقی غیر دولتی در صورتیکه نشانی ایشان تغییر نموده باشد و امکان دسترسی به نشانی ایشان نباشد. اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتهای معرفی شده ابلاغ می گردد.

۳- در دعاوی شرکتهای منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند اوراق به آخرین نشانی که اداره ثبت شرکتهای معرفی شده است ابلاغ می گردد.

۴- در دعاوی مربوط به ورشکستگی دادخواست و ضمانت آن به محل اداره تصفیه

امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.  
خواهان موظف است در دادخواست خود مطابق موارد مذکور نشانی خوانده دعوی را قید نماید در غیر اینصورت و در صورت مشخص شدن تخلف خواهان دفتر دادگاه جهت تکمیل دادخواست و اعلام نشانی صحیح مطابق قانون به او اخطار خواهد نمود

در موارد ذیل قانونگذار شخصی را که باید به او ابلاغ صورت بگیرد و یا ابلاغ از طریق او انجام گیرد را تعیین می نماید این موارد حصری است و ابلاغ به اشخاصی غیر از ایشان وجاهت قانونی ندارد و در صورت ابلاغ به این افراد ابلاغ قانونی است.  
۱- ابلاغ به کارکنان دولت و موسسات مامور به خدمات عمومی و شرکتهای، توسط کارگزینی قسمت مربوطه یا رئیس کارمند صورت می گیرد به این نحو که اوراق برای افراد مذکور ارسال می گردد ایشان موظف اند به مخاطب اوراق را ابلاغ نمایند و ظرف ده روز اوراق را اعاده نمایند در این مورد منظور از شرکتهای، شرکتهای دولتی است چراکه ضمانت اجرای وظیفه محوله مجازات مطابق قانون تخلفات اداری است.

۲- ابلاغ دادخواست در خارج از کشور توسط مامورین کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می آید. در صورت عدم حضور مامورین کنسولی ایران در کشوری شیوه ابلاغ را وزارت امور خارجه تعیین مینماید.

۳- در دعاوی راجع به ادارات دولتی و به طور کلی موسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه ایشان توسط دولت تامین گردیده است ابلاغ اوراق به رئیس دفتر مخاطب یا قائم مقام او صورت می گیرد .

۴- در دعاوی راجع به اشخاص حقوقی غیر دولتی ابلاغ به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضاء در صورت عدم امکان به مسئول دفتر موسسه صورت می گیرد

۵- در صورتیکه مخاطب در بازداشتگاه یا زندان باشد اوراق بوسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ می گردد  
نکات مربوطه:

۱- در موارد شبهه در تحقق ابلاغ تنها تصدیق مامور ابلاغ برای احراز آن کافی نیست (حکم شماره ۶۵۷ شعبه یک دیوانعالی کشور)

۲- در صورتیکه ابلاغ به شخصی غیر مخاطب صورت می گیرد آن شخص باید قدرت تشخیص اهمیت این گونه برگه ها را دارا باشد.

۳- ابلاغ اخطار به کسان طرفین دعوی وقتی قانونی است که برگ اخطار در محل تعیین شده در دادخواست ابلاغ گردد نه در غیر آن محل.

۴- در صورت متعدد بود وکلا ابلاغ اوراق باید به هر دو وکیل صورت گیرد

۵- در صورت حضور وکیل در پرونده ابلاغ به موکل بلامانع است لیکن طبق رویه حاکم تمام اوراق به وکیل ابلاغ می گردد مگر اینکه وکیل اعلام استعفا نموده باشد یا اینکه توسط موکل عزل شده باشد

۶- در صورتیکه مخاطب مدعی گردد که تشریفات قانونی ابلاغ رعایت نگردیده و

ایشان از محتویات اوراق مطلع نگردیده است و یا گزارش خلاف واقع تنظیم گردیده است در تمامی این موارد دادگاه بررسی های لازم را انجام می دهد و در صورت مقرون به صحت بودن ادعای مخاطب ابلاغ را باطل و مجدداً به او ابلاغ صورت می گیرد و اگر هم نیاز باشد موضوع در دادگاه کیفری مطرح گردد دادگاه تا تعیین تکلیف در دادگاه کیفری از اتخاذ تصمیم خودداری می نماید.

۷- در مورد ابلاغ دادنامه صرفاً کپی مصدق دادنامه ابلاغ می گردد و نیازی به ابلاغ اصل دادنامه وجود ندارد.

#### جلسه اول رسیدگی:

جلسه اول رسیدگی آن جلسه ای است که پس از تقدیم دادخواست و برای رسیدگی به دعوا، اصحاب دعوی برای اولین نوبت دعوت می شوند و موجبات مقدماتی رسیدگی نیز فراهم می باشد. بنابراین اگر اصحاب دعوی برای اولین نوبت دعوت شوند لیکن موجبات مقدمات رسیدگی فراهم نباشد (مانند عدم ابلاغ وقت رسیدگی به طرفین دعوی یا یکی از طرفین و یا عدم رعایت فاصله قانونی میان زمان ابلاغ و زمان رسیدگی و یا عدم حضور متصدی دادگاه و یا ناقص بودن دادخواست) جلسه ای تشکیل نگردیده است. به موجب رای اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۳۰۳۱ اولین جلسه دادرسی آن چنان جلسه است که موجبات قانونی طرح و استماع دعوی طرفین فراهم باشد و اگر به جهتی از جهات جلسه مزبور تجدید شود جلسه یا جلسات بعدی جلسه اول محسوب نمی گردد و اگر در اولین جلسه دادرسی خوانده اقدام به ایراد کند و دادرس بدون ورود به ماهیت دعوی تصمیمی در این خصوص بگیرد این جلسه نیز جلسه اول محسوب نمی گردد زیرا موجبات طرح و استماع دعوی فراهم نیست

جلسه اول رسیدگی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است از جمله علل اهمیت جلسه اول رسیدگی به این شرح است که اولاً بسیاری از امکانات قانونی که قانونگذار برای اصحاب دعوی مقرر نموده است صرفاً در جلسه اول رسیدگی می توان از آنها بهره برد ثانیاً در جلسه اول رسیدگی در حقیقت موضوع دعوی برای دادگاه روشن می شود و باید بلافاصله بعد از آن تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید.

#### حقوق خواهان در جلسات و جریان رسیدگی:

۱- ایراد: تا پایان اولین جلسه رسیدگی مطابق ماده ۸۵ قانون آ.د.م ((خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومیت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد اعتراض نماید.)) چنانچه این ایراد تا پایان اولین جلسه دادرسی اعلام نشود دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت نسبت به آن صدور رای نماید. در حقیقت با توجه به اینکه بنا کننده دعوی خود خواهان بوده است لذا نمی تواند به آنچه خود بنا نموده است ایراد وارد نماید مگر در مواردی که در اختیار او نبوده است در ایراد مذکور شرط اعمال این حق این است که شخصی با استفاده از سمت های قانونی (که از جمله آن نماینده حقوقی است که در متن ماده نیامده است ولی در صورت عدم احراز

قابل ایراد می باشد) از طرف خواننده اصلی پاسخ گوی دعوی باشد و سمت او احراز نگردد در غیر اینصورت این ایراد قابل اعمال نخواهد بود

۲- کاهش یا افزایش خواسته، تغییر درخواست یا نحوه ی دعوی: مطابق ماده ۹۸ قانون آ.د.م در کلیه مراحل دادرسی خواسته قابل کاهش است کاهش خواسته اعم است از تعداد آن و مقدار آن بنابراین خواهان می تواند در صورتیکه خواسته های متعددی را در ستون خواسته دادخواست خود بیان نموده است در هر مرحله از دادرسی آنها را کاهش دهد لیکن کاهش میزان خواسته منوط است به اینکه خواسته معلوم و یا عین معین قابل تجزیه باشد (مانند مبلغی وجه نقد، تعدادی سکه و یا یکصد هزار لیتر بنزین وغیره) فلذا اگر خواسته عین معین غیر قابل تجزیه باشد نمی توان میزان خواسته را کاهش داد. در صورت کاهش پیدا کردن خواسته خواهان نمی تواند تقاضای استرداد هزینه دادرسی مازادی که پرداخت نموده است را بنماید. افزایش خواسته و یا تغییر درخواست و یا نحوهی دعوی صرفاً تا پایان جلسه دادرسی ممکن است مشروط به اینکه اولاً با دعوی طرح شده مربوط بوده باشد برای نمونه اگر خواهان مطالبه خسارات ناشی از تاخیر در انجام تعهد را نموده باشد نمی تواند خواسته خسارات ناشی از تصادم خودروی خود با خواننده دعوی را نیز به خواسته خود اضافه نماید ثانیاً خواسته که درخواست افزایش آن به خواسته اصلی می گردد با خواسته اصلی از یک منشا باشد لذا تقاضای افزایش خواسته الزام به تحویل مبیع در دعوی که خواسته آن فسخ معامله است قابل طرح نمی باشد.

۳- استرداد دعوا و دادخواست: خواهان می تواند در هر مرحله از دادرسی حتی در جلسه رسیدگی دادخواست خود را مسترد نماید. اگر استرداد دادخواست تا جلسه اول رسیدگی باشد دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می نماید و اگر از جلسه اول رسیدگی تا زمانی که دادرسی به اتمام نرسیده باشد دعوی مسترد گردد قرار رد دعوی صادر می شود و اگر پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا خواهان بخواهد دعوی خود را مسترد نماید باید یکی از این دو شرط حاصل گردد در غیر این صورت استرداد دعوی پذیرفته نخواهد شد یا خواننده راضی باشد و یا خواهان بطور کلی از دعوی خود منصرف شود بطوری که در آینده نیز دیگر نتواند آن دعوی را مطرح نماید در صورت حصول یکی از این شروط دادگاه قرار سقوط دعوی را صادر می نماید.

۴- تقاضای استمهال: تقاضای استمهال ممکن است در جلسه رسیدگی توسط خواهان مطرح گردد و به سه شرط قابل پذیرش است اول اینکه خواننده تا پایان اولین جلسه دادرسی دلایلی ارایه نماید که دفاع از آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد دوم اینکه خواهان در جلسه تقاضای استمهال را مطرح نماید و سوم اینکه دادگاه درخواست را موجه تشخیص دهد



## ۷- تقاضای صدور قرار تامین خواسته:

خواهان دعوی می تواند قبل از تقدیم دادخواست راجع به اصل دعوی یا در حین رسیدگی به دعوی تا زمان صدور حکم قطعی در خواست نماید تا خواسته مورد تقاضایش حفظ گردد و محفوظ بماند. در مورد کلیه دعاوی خواهان می تواند تقاضای تامین خواسته نماید مشروط به اینکه خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید (خسارت احتمالی) نقداً به صندوق دادگستری واریز نماید

معیاری برای تعیین میزان خسارت احتمالی در قانون تعیین نگردیده است لذا دادگاه با توجه به شرایط دعوی میزان آن را تعیین مینماید.

در موارد ذیل نیازی به پرداخت خسارت احتمالی نیست

1- دعوی مستند به سند رسمی باشد -1

1- خواسته در معرض تضییع و یا تفریط باشد -2

در مواردی از قبیل اوراق تجاری و اخواست شده که به موجب قانون، دادگاه -3 مکلف به قبول در خواست تامین بدون پرداخت خسارت احتمالی باشد. در واقع اگر اخواست اوراق تجاری مطابق مواعد قانونی تعیین شده صورت نگرفته باشد دادگاه موظف است برای صدور تامین خواسته خسارت احتمالی دریافت نماید.

درخواست تامین خواسته از دادگاهی صورت می گیرد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد بنابر این اگر دادگاه تشخیص دهد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را ندارد و یا در جلسه اول رسیدگی بنابه ایراد خوانده دعوی عدم صلاحیت محرز گردید در مورد درخواست تامین خواسته تصمیم نخواهد گرفت و پرونده را عیناً به دادگاه صالح ارسال می نماید.

در صورتیکه خواهان قبل از تقدیم دعوی اصلی تقاضای تامین خواسته را نموده باشد باید ظرف ده روز از زمان صدور قرار تامین دادخواست دعوی اصلی خود را تقدیم دادگاه نماید در غیر اینصورت قرار به درخواست خوانده لغو خواهد گردید.

قرار قبول یا رد تامین خواسته قابل تجدیدنظرخواهی نیست.

در اجرای قرار تامین خواسته دو روش وجود دارد

بعد از صدور قرار تامین خواسته قرار به خوانده دعوی ابلاغ می گردد و -1 نامبرده ظرف ده روز حق اعتراض به قرار صادره را دارد به اعتراض در اولین جلسه رسیدگی بررسی می گردد و دادگاه نسبت به آن تعیین تکلیف می نماید.

بعد از صدور قرار تامین خواسته در مواردی که تاخیر در اجرا باعث تضییع و -2 یا تفریط خواسته می گردد دادگاه قبل از ابلاغ قرار را اجرا می نماید سپس به خوانده ابلاغ می گردد.

خوانده می تواند معادل مالی که دادگاه می خواهد توقیف نماید یا توقیف نموده است وجه نقد یا اوراق بهادر (مانند سهام یا اوراق قرضه) به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانکها که در عمل صرفاً واریز به صندوق دادگستری ملاک خواهد بود ودیعه بگذارد.

همین طور خوانده می تواند به ازای مالی که توقیف شده است مال دیگری را معرفی نماید مشروط به اینکه اولاً ارزش مال معرفی شده معادل مال توقیف شده باشد ثانیاً مال معرفی شده از نظر سهولت فروش با مال توقیف شده برابر باشد ثالثاً خواهان نسبت به تبدیل مال اعلام رضایت نماید.

قرار تامین خواسته در صورتی بر طرف می گردد که حکم قطعی به ضرر خواهان صادر شده باشد و یا اینکه خواهان دعوی و یا دادخواست خود را مسترد نماید.

در این صورت خوانده حق دارد ظرف بیست روز از ابلاغ رای قطعی میزان خسارت وارده به خود را که ناشی از اجرای تامین خواسته بوده است با دلایل آن به دادگاه صادر کننده قرار اعلام دارد و مطالبه نماید این مطالبه خارج از تشریفات آیین دادرسی مدنی صورت می گیرد مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می گردد تا اگر دفاعی دارد بیان نماید سپس دادگاه بدون تعیین وقت رسیدگی در وقت فوق العاده رای مقتضی را صادر می نماید رای صادره قطعی است.

۸- تقاضای صدور دستور موقت: مطابق ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاه در اموری که تعیین تکلیف نسبت به آن فوریت دارد به درخواست ذی نفع اقدام به صدور دستور موقت می نماید.

بنابراین اولاً دادگاه صرفاً در اموری می تواند اقدام به صدور دستور موقت نماید که قید فوریت در آن امر وجود داشته باشد تشخیص وجود فوریت به عهده دادگاه است و معیار قانونی برای آن تعیین نگردیده است لیکن در حال حاضر معمولاً دادگاهها

در زمانی اقدام به صدور دستور موقت می نمایند که قصد جلوگیری و متوقف نمودن جریان جاری را داشته باشند مانند صدور دستور موقت جهت جلوگیری از اجرای حکم یا جلوگیری از ورود به ملک مشاع با پلمپ کردن آن یا اینکه بخواهند مالی را توقیف فیزیکی نمایند. علی ایحال ذکر این نکته ضروری است که دوام دستور موقت منوط است به دوام فوریت امر و هرگاه فوریت امر منتفی گردد طرف مقابل می تواند رفع اثر دستور موقت را درخواست نماید

ثانیاً صدور دستور موقت منوط است به درخواست شخصی که ذی نفع است بنابر این دادگاه بدون درخواست آنهم صرفاً از طرف کسی که ذی نفع باشد نمی تواند اقدام به صدور دستور موقت بنماید.

#### نحوه درخواست دستور موقت

دستور موقت ممکن است قبل از طرح دعوی و یا بعد از طرح دعوی مطرح گردد که در این صورت هرچند قانونگذار در ماده ۳۱۰ لفظ درخواست را ذکر نموده است لیکن در عمل خواهان صدور دستور موقت دادخواستی تنظیم و تقدیم دادگاه می نماید و هزینه دادرسی آن معادل هزینه دادرسی دعاوی مالی است. اما اگر درخواست دستور موقت در حین طرح دعوی اصلی باشد دیگر نیاز به درخواست جداگانه نیست و در ستون خواسته دادخواست دعوی اصلی این خواسته نیز مطرح می گردد. درخواست دستور موقت به دادگاهی تقدیم می گردد که صالح به رسیدگی به دعوی اصلی است. لیکن در ارتباط با دستور موقت استثنایی در نظر گرفته شده است و آن این است که اولویت در صلاحیت رسیدگی به درخواست دستور موقت با دادگاهی است که موضوع دستور موقت در مقر آن دادگاه می باشد. بنابر این ممکن است رسیدگی به دعوی اصلی در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه صادر کننده دستور موقت باشد.

#### تشریفات صدور دستور موقت:

بعد از وصول درخواست دستور موقت قانونگذار در ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر نموده است که برای رسیدگی ابتدا طرفین دعوت می گردند اما در صورتیکه فوریت کار اقتضاء نماید دادگاه بدون دعوت از طرفین رسیدگی می نماید و در عمل نیز با توجه به صفت ذاتی دستور موقت که فوریت می باشد دادگاه بدون دعوت از طرفین اقدام به تصمیم گیری می نماید. دادگاه در صورت تشخیص فوریت موضوع ابتدا خسارت احتمالی مناسبی را تعیین می نماید تا در صورتیکه در نتیجه صدور دستور موقت ضرری به طرف

دعوی وارد گردید و در نهایت بی حقی خواهان اثبات شد و یا بهر دلیلی خواهان از ادامه دادرسی منصرف گردید دادگاه پس از اثبات وقوع خسارت از محل خسارت احتمالی جبران ضرر متضرر را بنماید پس از تعیین خسارت احتمالی به درخواست کننده اخطار می گردد که خسارت احتمالی را ظرف ده روز به حساب دادگستری واریز نماید در صورت عدم واریز درخواست رد می گردد چراکه صدور دستور موقت منوط است به واریز خسارت احتمالی. پس از واریز خسارت احتمالی دادگاه قرار قبولی دستور موقت را صادر می نماید لیکن اجرای آن متوقف است به تایید رییس حوزه قضایی می باشد بعد از تایید رییس حوزه قضایی ابتدا قرار دستور موقت به طرف ابلاغ می گردد لیکن در صورتیکه فوریت کار بنابه نظر دادگاه اقتضاء نماید دستور موقت ابتدا اجرا و سپس ابلاغ می گردد.

نکته: چنانچه خواهان دستور موقت قبل از طرح دعوی اصلی اقدام به درخواست نموده باشد موظف است ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور موقت دعوی اصلی را مطرح نماید در غیر اینصورت دادگاه نه رسماً بلکه با درخواست طرف از دستور موقت رفع اثر می گردد.

شرایط عودت شدن خسارت احتمالی

خسارت احتمالی در شرایط ذیل عودت می گردد:

۱- در صورتیکه در دعوی اصلی رای قطعی به نام خواهان صادر گردد.

۲- در صورتیکه در دعوی اصلی رای قطعی به بی حقی خواهان صادر گردد یا اینکه خواهان دعوی خود را مسترد نماید و طرف دعوی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای قطعی برای مطالبه خسارت طرح دعوا ننماید

۵- بیان استدلالات و استنادات جهت اثبات ادعا: دعوی که خواهان مطرح می نماید همانطور که قبلاً بیان شد باید مدلل به یکی از دلایل مذکور در قانون و مستند به یکی از مواد قانونی و اصول منطقی و فقهی باشد. این دلایل و استنادات در دادخواست تقدیمی توسط خواهان ذکر می گردد و در جلسات رسیدگی خواهان تمام تلاش خود را جهت تبیین این استدلالات برای قاضی رسیدگی کننده به کار خواهد بست و در جریان رسیدگی نیز با تقدیم لوایح مختلف سعی بر قانع نمودن وجدان قاضی جهت صدور رای می نماید. از جمله موارد قابل استناد می توان به ادله قانونی که شرح آن بیان گردیده است و همین طور مواد قانونی و آرای وحدت رویه و اصول فقهی و شرعی و بعضی از آیات قرآن مجید اشاره نمود حقوق خواننده در جلسات و جریان رسیدگی:

۱- ایرادات: خواننده دعوی می تواند تا پایان جلسه اول دادرسی ایرادات ذیل را مطرح نماید در غیر اینصورت دادگاه مکلف نمی باشد جدا از ماهیت دعوا نسبت

به آن رای صادر نماید. این ایرادات عبارتند از:

۱) دادگاه صلاحیت نداشته باشد: صلاحیت شامل صلاحیت ذاتی و صلاحیت نسبی می شود که قبلاً راجع به آن توضیح داده شده است در صورتیکه خوانده در جلسه اول رسیدگی نسبت به صلاحیت دادگاه ایراد داشته باشد پس از اعلام آن دادگاه موضوع را بررسی می نماید اگر خود را صالح به رسیدگی نداند قرار عدم صلاحیت صادر می نماید و پرونده جهت رسیدگی به دادگاهی که صالح تشخیص داده می شود ارسال می گردد و در صورت مردود شناختن ایراد دادگاه وارد ماهیت دعوی خواهد شد. قرار عدم صلاحیت صرفاً به شرط ایراد خوانده صادر نمی گردد بلکه اگر دادگاه خود را صالح به رسیدگی ندانست راساً اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت خواهد نمود.

۲) دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل داشته باشد. این مورد نه تنها از ایراداتی است که خواهان می تواند مطرح نماید بلکه مطابق ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از وظایف اصحاب دعوی است که از دعوی مربوط دادگاه را مطلع نماید در این صورت اگر دعوی مرتبط در یک دادگاه باشند دادگاه دستور لف آنها را به هم صادر نموده و به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید در غیر اینصورت پرونده را نزد سرپرست مجتمع و یا معاونت ارجاع ارسال نموده تا تمامی پرونده های مرتبط به یک شعبه جهت رسیدگی ارجاع شود. هر چند که در متن ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی بیان گردیده که در صورتیکه پرونده مرتبط در دادگاه دیگری مطرح شده باشد دادگاه از رسیدگی خودداری نموده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستند لیکن در عمل این موضوع را تکلیف معاونت ارجاع و یا سرپرست مجتمع می دانند که پرونده را به دادگاهی که دعوی مرتبط مطرح شده است ارسال و ارجاع نمایند.

۳) خواهان دارای اهلیت قانونی برای طرح دعوی نباشد: اهلیت قانونی لازمه استیفاء حق است فلذا کسی که اهلیت قانونی ندارد نمی تواند خود مستقماً تقاضای استیفاء حق خود را از دادگاه بخواهد. مطابق ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی به نمایندگی کسی که صغیر است ولی او و اگر ولی خاص ندارد قیم او، برای کسی که مجنون است قیم او، برای کسی که غیر رشید است ولی او مگر اینکه عدم رشد او متصل به زمان صغر باشد و ولی خاص نداشته باشد و یا عدم رشد او متصل به زمان صغر نباشد که در این صورت قیم و برای افراد ورشکسته مدیر تصفیه طرح دعوی خواهد نمود. در این حالت نام محجور به عنوان خواهان در دادخواست قید می گردد و در ستون مربوط به وکیل یا نماینده قانونی نام ولی یا قیم یا مدیر تصفیه آورده می شود.

۴) ادعا متوجه شخص خوانده نباشد: نمی توان نسبت شخصی ادعا مطرح نمود که هیچ نقشی در آن ادعا ندارد برای مثال در دعوی مطالبه وجه چک صرفاً

علیه صادر کننده و ظهرنویس می توان طرح دعوی نمود و همکار صادر کننده چک و یا پدر او در صورت عدم محجوریت صادر کننده چک نمی توانند طرف دعوی باشند.

۵) کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت سمت او محرز نباشد: در صورتیکه کسی به نمایندگی از دیگری اقامه دعوی نماید باید دارای برگ احراز سمت باشد بنابر این قیّم، قیّم نامه خود را، ولی شناسنامه خود را، وکیل، وکالتنامه خود را باید ضمیمه دادخواست خود نماید و در صورت احراز سمت دادخواست او پذیرفته خواهد شد.

۶) دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد:

۷) دعوی بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد: اثر قانونی به این معناست که در روابط حقوقی مابین اشخاص بواسطه حکم ناشی از دعوی مطرح شده تاثیری ایجاد گردد بنابر این اگر دعوی مطرح شود که در صورت صدور حکم به نفع خواهان تاثیر قانونی حاصل نگردد ادعا، ادعای عبثی خواهد بود لیکن از آنجا که اظهار نظر دادگاه نسبت به ایراد خوانده، مبنی بر بلا اثر بودن دعوی مطروح از ناحیه خواهان، بر فرض ثبوت آن در دادگاه ملازمه دارد به این که دادگاه در خصوص مورد وارد رسیدگی ماهوی به موضوع بشود و علم اجمالی بر فقدان اثر دعوی طرح شده پیدا نماید تا قادر به اظهار نظر شود، بنابر این احراز فاقد اثر بودن دعوی اقامه شده مستلزم آن است که دادگاه وارد رسیدگی ماهیتی به دعوی طرح شده بشود تا بتواند نهایتاً نسبت به ایراد خوانده اظهار نظر نماید (رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه عمومی حقوقی) (جلد سوم) صفحه هشتاد)

۸) مورد دعوی مشروع نباشد

۹) دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد.

۱۰) خواهان در دعوی مطروحه ذینفع نباشد

۱۱) دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد: در بعضی موارد قانونگذار برای طرح دعوی مدت تعیین می نماید پس از انقضای آن مدت در صورت طرح دعوی دادگاه دعوی را قابل استماع نخواهد دانست برای نمونه مطابق ماده ۳۱۵ قانون تجارت اگر دارنده چک ظرف مدت ۱۵ روز پرداخت وجه آنرا مطالبه ننماید دیگر دعوی او علیه ظهرنویس مسوع نخواهد بود بنابر این اساساً ایراد طرح دعوا خارج از موعد قانونی تابع عنوان دعوی است، قانونگذار برای طرح بعضی دعاوی مدت معینی را تعیین نموده است.

طرح دعوی متقابل: خوانده می تواند در مقابل ادعای خواهان اقامه دعوی نماید این

دعوی اگر دارای سه شرط باشد دعوی متقابل نامیده می شود (۱) با دعوی اصلی از

یک منشاء بوده و یا ارتباط کامل داشته باشد: بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل وجود

دارد که اتخاذ تصمیم راجع به هریک موثر در دیگری باشد (۲) رعایت تشریفات

قانونی: دعوی متقابل به موجب دادخواست مطرح می گردد و باید تمام تشریفات مربوط به دادخواست در مورد آن رعایت شود دادخواست دعوی متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم گردد در غیر اینصورت به موجب پرونده جداگانه ای رسیدگی خواهد شد. ۳) طی دعوی خود ادعایی را در مقام دفاع مطرح نماید که قابلیت تقدیم دادخواست به صورت جداگانه را داشته و در صورت صدور حکم قابلیت اجرا و یا اعلام داشته باشد در حقیقت در دعوی متقابل خوانده دعوی علاوه بر دفاع در مقابل ادعای خواهان خواسته مرتبگی را از دادگاه مطالبه می نماید و دادگاه موظف است در مورد آن نیز رای صادر نماید این ویژگی دعوی متقابل را از ادعای تهاتر و یا صلح جدا می نماید چراکه دعوی تهاتر طی دادخواستی جداگانه قابل طرح نیست و از طرفی صرفاً یک ادعا است در مقام دفاع. دعوی متقابل نیز باید توسط معاونت ارجاع مجتمع قضایی و یا مسئول قانونی ارجاع پرونده ها به دادگاه مربوطه ارجاع شود لیکن قبل از ارجاع مدیر دفتر در ظهر دادخواست مطرح بودن دعوی مرتبط را در شعبه تایید می نماید بعد از ارجاع دعوی متقابل به شعبه مدیر دفتر پس از بررسی دادخواست و تکمیل آن و بر طرف نمودن نواقص احتمالی پرونده دعوی متقابل را با پرونده دعوی اصلی لف یکدیگر می نماید به معنی که دو پرونده در یک پوشه قرار می گیرند.

نمونه رای در خصوص دعوی متقابل

بسمه تعالی

(رای دادگاه )

در خصوص دادخواست خواهان..... به طرفیت خوانده ..... به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی اجاره و دادخواست دعوی متقابل خوانده ..... به طرفیت خواهان .... به خواسته تخلیه عین مستاجر به خاطر نیاز شخصی با احراز مالکیت خواهان توجهاً به فتوکپی مصدق سند مالکیت ملک مورد دعوی ، و پاسخ استعلام واصله از اداره ثبت اسناد منطقه..... شهرستان ..... و وجود رابطه استیجاری بین طرفین به استناد فتوکپی قرارداد اجاره نامه عادی به تاریخ.....ووفق نظر کارشناس رسمی دادگستری که به شماره ..... ثبت دفتر دادگاه گردیده و احراز وجود شرایط خواسته خوانده ، تخلیه به علت نیاز شخصی به موجب قرار معاینه و تحقیق محلی به شرح صورت

جلسه مورخ ..... دادگاه مستنداً به بند ۲ ماده ۱۵ قانون روابط موجر و مستاجر و ماده ۲۷ و ۲۸ قانون مرقوم حکم به تخلیه عین مستاجر در صورت تودیع مبلغ ..... ریال بابت حق کسب و پیشه اجاره از طرف خواننده دعوی اصلی (اول) صادر و حکم به رد دعوی الزام به تنظیم سند رسمی وفق مندرجات پرونده صادر و اعلام می نماید . رای صادره حضوری و وفق مقررات قابل تجدید نظر است .

رئیس / دادرس شعبه ..... دادگاه عمومی.....

-۲

۳- اعتراض به بهای خواسته: خواننده می تواند نسبت به قیمتی که خواهان برای عین معینی که مورد مطالبه اش می باشد در دادخواست تعیین نموده است و موثر در مراحل بعدی رسیدگی است ایراد نماید در این صورت دادگاه قبل از شروع به رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین می نماید.

۴- اخذ تامین از اتباع بیگانه: اتباع دولت های خارجی چه خواهان اصلی باشند و چه به عنوان شخص ثالث در دعوی وارد شوند برای تادیه خسارتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل به آن محکوم شوند باید تامین مناسب بسپارند. شرایط اعمال این حکم عبارت است از (۱) درخواست طرف دعوی (۲) درخواست تا اولین جلسه دادرسی تقدیم دادگاه شده باشد (۳) درخواست کننده تامین تبعه ایران باشد (۴) در کشور متبوع خواهان از دادن چنین تামینی معاف نباشند (۵) دعوا راجع به برات ، سفته و چک نباشد (۶) دعوا مستند به سند رسمی و یا بر اثر آگهی رسمی از قبیل اعتراض به ثبت و دعاوی علیه متوقف نباشد (۷) دعوی متقابل نباشد. پس از تعیین میزان و مهلت پرداخت تامین توسط دادگاه خواهان باید در مهلت مقرر تامین را به صندوق دادگستری تادیه نموده و قبض واریز را در پرونده ثبت نماید در غیر این صورت قرار رد دادخواست صادر خواهد شد.

۵- خواننده می تواند در اثنای رسیدگی به دعوی اصلی ادعای اعسار خود را از پرداخت محکوم به مطرح نماید و دادگاه باید آن را بررسی کند.

رای شماره: ۷۲۲-۱۳/۱۰/۱۳۹۰



## رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

مستفاد از صدر ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و لحاظ مقررات قانون اعسار مصوب سال ۱۳۱۳ این است که دعوی اعسار که مدیون در اثناء رسیدگی به دعوی داین اقامه کرده قابل استماع است و دادگاه به لحاظ ارتباط آنها باید به هر دو دعوی یکجا رسیدگی و پس از صدور حکم بر محکومیت مدیون در مورد دعوی اعسار او نیز رأی مقتضی صادر نماید؛ بنابراین رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان همدان درحدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می شود. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه ها لازم الاتباع است.

۶- اخذ تامین برای تادیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل: مطابق ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی در دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در کلیه دعاوی مدنی به استثنای مواردی قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است خوانده می تواند برای تادیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تامین نماید. در این مورد دادگاه می تواند با توجه به نوع و وضع دعوا قرار تامین صادر نماید پس از تعیین میزان و مهلت تادیه تامین توسط دادگاه در صورت عدم تادیه در مهلت مقرر قرار رد دادخواست صادر می گردد.

## تکالیف و حقوق اصحاب دعوا در جلسه ی دادرسی

- ۱- تکلیف خواهان به ارائه ی اصول مستندات و ضمانت اجرای آن: مطابق ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی خواهان باید اصول مدارکی را که ضم دادخواست نموده است در جلسه اول دادرسی ارائه نماید در غیر اینصورت به شرط حصول سه شرط قرار ابطال دادخواست صادر خواهد شد ۱- سند از سوی خوانده مورد تردید و انکار قرار گیرد ۲- سند، سند عادی باشد. ۳- دادخواست مستند به ادله دیگری نباشد و اگر باشد سند عادی که مورد انکار و تردید قرار گرفته است و اصل آن ارائه نشده است از اعداد دلایل وی خارج خواهد شد همین طور اگر در جلسات بعدی دادرسی خواهان به مدارک جدیدی استناد نمود اصل آن را در جلسه دادرسی باید همراه خود داشته باشد تا در صورت لزوم ارائه نماید
- ۲- تکلیف خوانده به ارائه اصول مستندات و ضمانت اجرای آن: خوانده نیز همانند خواهان موظف است اصل هر مدرکی را که می خواهد در جلسه دادرسی به آن استناد نماید به همراه خود حاضر کند رونوشت مصدق این

اسناد به تعداد خواهانها بعلاوه یک تقدیم دادگاه میگردد به هریک از خواهان ها یک نسخه از آن داده شده و یک نسخه نیز در پرونده باقی خواهد ماند ضمانت اجرای عدم ارائه اصل مدرک استنادی توسط خواننده خارج شدن آن دلیل از اعداد دلایل وی خواهد بود و دادگاه با توجه به دلایل دیگر اقدام به صدور رای خواهد نمود.

۳- تکلیف اصحاب دعوا در اعلام وجود دعوی مرتبط: ماده ۱۰۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (اگر دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعوی مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.)

۴- طرفین می توانند برای یک نوبت با توافق یکدیگر جلسه رسیدگی را تجدید نمایند: هرگاه طرفین توافق نمایند که به هر علتی جلسه رسیدگی را تجدید نمایند با دید این توافق از کتباً طی لایحه تقدیم دادگاه نمایند و یا اینکه شفاهاً دادگاه را مستحضر نموده دادگاه موضوع را در صورتجلسه مکتوب نموده طرفین آن را امضاء می نمایند. برای یکبار طرفین می توانند جلسه رسیدگی را با توافق یکدیگر تجدید نمایند.

۵- طرفین می توانند با تراضی یکدیگر در جلسه رسیدگی یا طی لایحه ای از دادگاه بخواهند دعوی به داوری یک یا چند نفر ارجاع گردد: مطابق ماده ۴۵۴ قانون آئین دادرسی در دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی کلیه اشخاص می توانند دعوی خود را در هر مرحله که باشد با تراضی یکدیگر به داوری ارجاع دهند ارجاع دعوی مربوط به اموال دولتی و عمومی به داوری پس از تصویب هیئت دولت و اطلاع مجلس ممکن است در دعوی که طرف دعوی خارجی است و یا موضوع از موضوعاتی است که مطابق قانون مهم تلقی می گردد تصویب مجلس نیز لازم است مطابق ماده ۴۷۸ قانون آئین دادرسی در دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی رسیدگی به جرائم و دعوی مربوط به اصل نکاح و اصل طلاق و نسب قابل ارجاع به داوری نیست علاوه بر این طرفین می توانند دعوی خود را به شوراهای حل اختلاف نیز با توجه به نص صریح ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف که بیان می دارد ((ماده ۸ - در موارد زیر شورا با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می نمایند: ۱- کلیه امور مدنی و حقوقی ۲- کلیه جرائم قابل گذشت ۳- جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت)) به عنوان یک نهاد داوری ارجاع نمایند.

۶- در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می دهد.

۷- طرفین میتوانند در جلسه رسیدگی حضور داشته و یا لایحه ارسال نمایند و یا

اینکه در مواردی که دادرس حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم نداند به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند.

۸- طرفین دعوا می توانند طی شرایطی دادرس را رد نمایند: در موارد زیر دادرس باید از رسیدگی امتناع نماید و قرار امتناع از رسیدگی به ذکر جهت آن صادر نموده پرونده را جهت رسیدگی به دادرس دیگر همان دادگاه محول می نماید و در صورتیکه دادرسی دیگری در شعبه نباشد پرونده برای ارجاع به شعبه دیگر به معاونت ارجاع ارسال نماید و در صورتیکه شعبه دیگری وجود نداشته باشد پرونده به نزدیکترین شعبه همعرض ارسال میگردد. طرفین دعوی نیز میتوانند دادرس را رد نمایند: ۱- قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوی وجود داشته باشد. ۲- دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد ۳- دادرس یا همسر یا فرزند او وارث یکی از اصحاب دعوی باشد ۴- دادرس سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد ۵- بین دادرس یا یکی از طرفین دعوی و یا همسر یا فرزند او دعوی حقوقی ای جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

۹- در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

۱۰- تقاضای صدور قرار معاینه محل

۱۱- تقاضای ارجاع امر به کارشناس:

تقاضای صدور قرار اناطه: رأی شماره ۶۴۰-۱۸، ۸، ۱۳۷۸

از بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین مستفاد می شود که قرارهای مذکور در ماده یاد شده مربوط به امور حقوقی است نه کیفری ضمناً از نظر تنقیح مناط مستنبط از ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ که قرار اناطه را جزء قرارهای قابل شکایت دانسته و نیز با توجه به ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که صرفاً احکام را قطعی اعلام نموده و اصل بر قابل اعتراض بودن قرارهایی است که اصدار آنها موجبات اضرار به حقوق اصحاب دعوی را فراهم می سازد و با توجه به این که معمولاً قرارهای قطعی در قانون ذکر می شود و چنین امری در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در خصوص قرار اناطه بیان نشده، به نظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دایر بر قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود این رأی بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

۱۲- تعرض به اصالت سند ارائه شده: تعرض به اصالت سند ارائه شده از حقوق طرفین دعوی می باشد و حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی صورت بگیرد این تعرض به سه شکل ممکن است: ۱) ادعای جعل: هریک از طرفین دعوی می تواند حتی الامکان در اولین جلسه رسیدگی نسبت به اسنادی که از طرف مقابل ارائه می گردد با ذکر دلیل ادعای جعل نماید منظور از حتی الامکان این است که اگر دلایل جعلیت سند در جلسه اول رسیدگی نزد مدعی جعل نباشد او می تواند در

صورتیکه دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور حکم یافت شود بعد از جلسه اول رسیدگی و قبل از صدور حکم ادعای جعلیت نماید بنابراین اصل بر این است که مدعی جعل در اولین جلسه، ادعای خود را مطرح نماید مگر اینکه ثابت شود که دلایل جعلیت اسناد را بعد از جلسه اول یافت شده است (ماده ۲۱۹ قانون آ.د.م) بعد از مطرح شدن ادعای جعل، به دستور دادگاه طرف مقابل را از ادعا و دلایل آن مطلع می نمایند ایشان موظف است ظرف ۱۰ روز زمان ابلاغ اصل سند را تسلیم دفتر دادگاه بنماید مدیر دفتر بعد از دفتر سند را به نظر رئیس دادگاه برساند و دادگاه آن را فوری مهرو موم می نماید کارمندان دادگاه مجاز نیستند تا زمانی که نسبت به سند تعیین تکلیف نشده است تصویر یا رونوشتی از آن را به اشخاص تسلیم نمایند مگر با اجازه دادگاه آن هم به این شرط که در حاشیه تصویر و یا رونوشت سند قید گردد که نسبت به سند ادعای جعل شده است. در اینگونه موارد دادگاه ضمن صدور حکم در ماهیت راجع به سند مجعول نیز تعیین تکلیف می نماید. ۲) ادعای انکار: کسی که علیه او سند عادی ابراز شده است می تواند امضاء، مهر، اثر انگشت و یا خط منتسب به خود را منکر شود در این حالت منکر به سه گونه می تواند عمل کند اول اینکه جهت اثبات ادعای خود سوگند یاد نماید که در این صورت ادعایش ثابت شده و سند عادی از اعداد دلایل ابرازکننده خارج می شود دوم اینکه از ادای سوگند خودداری نماید و از دادگاه بخواهد ابراز کننده سند عادی ادای سوگند نماید که امضاء، مهر، اثر انگشت و یا خط منتسب به منکر است اگر ابراز کننده سوگند یاد نماید سند عادی مورد قبول قرار خواهد گرفت و ادعای منکر رد میگردد سوم اینکه منکر نه خود ادای سوگند نماید نه ادای آن را به طرف مقابل واگذار نماید در این صورت دادگاه سه بار به منکر جهت ادای سوگند یا رد آن به طرف مقابل، اخطار می نماید در صورت عدم ترتیب اثر منکر و اصرار بر موضع خود دادگاه ادای سوگند را به ابراز کننده سند واگذار می نماید با سوگند وی سند مورد قبول قرار خواهد گرفت و در صورت عدم سوگند وی سند از اعداد دلایل وی خارج خواهد شد. ادعای انکار در سه زمان صورت می گیرد ۱- در صورتیکه جلسه اول رسیدگی تشکیل شده باشد حتی الامکان در جلسه اول رسیدگی ۲- در صورتیکه رای غیابی صادر گردیده باشد هم زمان با تقدیم دادخواست و خواهی ۳- اگر طرف مقابل دادخواست و خواهی، منکر سند عادی ابرازی توسط خواه باشد باید تا اولین جلسه رسیدگی ادعای خود را مطرح نماید. در صورتیکه بعد از ادعای انکار ابراز کننده سند آن را استرداد نماید دادگاه دلایل دیگر را بررسی می نماید استرداد سند دلیل بر بطلان آن نیست. به طور کلی دادگاه زمانی به اعتبار سند رسیدگی می نماید که سند را موثر در دعوا تلقی نماید. ۳) ابراز تردید: هرگاه کسی که سند عادی علیه او ابراز گردیده و آن سند منتسب به وی نیست نسبت به آن اعلام شک نماید ابراز تردید محسوب می گردد. مانند اینکه سند اجاره ای که مابین دو شخص دیگر غیر از اصحاب دعوی تنظیم شده است مورد استناد احد از طرفین دعوی قرار گیرد و طرف دیگر نسبت به آن اعلام شک نماید این اعلام شک ابراز تردید محسوب می گردد زمان ابراز تردید مطابق مواعد

یاد شده در خصوص انکار می باشد در ارتباط با آثار ابراز تردید به نظر می رسد احکام مربوط به انکار مطابق ماده ۲۱۷ قانون آ.د.م در مورد تردید نیز جاری می گردد. در صورتیکه بعد از ادعای تردید ابراز کننده سند آن را استرداد نماید دادگاه دلایل دیگر را بررسی می نماید استرداد سند دلیل بر بطلان آن نیست.

-۱۲-

جرح شهود: جرح شهود خوانده: دادگاه بعد از اینکه از طرف هر یک از طرفین دعوی شهودی معرفی گردید تا ادعایش را ثابت نماید چنانچه شهادت شهود را موثر در کشف حقیقت تشخیص دهد ضمن تجدید وقت رسیدگی قرار استماع شهادت شهود را صادر می نماید و به خوانده اخطار می شود شهود خود را جهت ادای شهادت در دادگاه حاضر نماید. در جلسه رسیدگی شهود تک تک ادای شهادت می نمایند قبل از ادای شهادت سوگند یاد می نمایند که حقیقت را بگویند و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند دادگاه نیز عواقب قانونی شهادت کذب را به آنها گوشزد می نماید بعد از ادای شهادت اصحاب دعوی می توانند سوالات خود را از ایشان از طریق دادگاه مطرح نمایند لیکن در حین ادای شهادت نباید کلام شهود قطع گردد. هر یک از اصحاب دعوی می تواند بعد از معرفی شهود توسط طرف دیگر ایشان را جرح کند به این معنا که ادعا نماید که شهود فاقد شرایط قانونی و شرعی برای ادای شهادت می باشند و برای اثبات ادعای خود دلیل اقامه نماید مطابق ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی در دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری شهود باید عادل ، بالغ ، عاقل، مومن باشد ضمن اینکه طهارت مولد داشته باشد از دیگر شرایط شهود این است که نباید بین شاهد و طرفین دعوی دشمنی دنیوی باشد و یا شاهد از شهادت خود نفع مادی نبرد یا رفع ضرر از او نگردد شهادت کسی که شغل خود را تکدی گری قرار داده است مسموع نخواهد بود. مدعی جرح شهود می تواند برای کسب ادله لازم جهت اثبات ادعای خود از دادگاه تقاضای استمهال نماید.

در صورتیکه هر یک از شهود فاقد شرایط فوق باشند و دادگاه ایراد را وارد بداند صرفاً می تواند به عنوان مطلع از او تحقیق نماید لیکن این بیان اطلاعات ارزش گواهی را نخواهد داشت. چنانچه بعد از صدور رای مشخص گردد که شهود قبل از ادای شهادت فاقد شرایط قانونی بوده اند و رای صادره هم مستند به آن گواهی بوده ، مورد از موارد نقض خواهد بود به این نکته باید اشاره نمود که وجود شرایط قانونی در شهود معرفی شده در هنگام ادای شهادت ملاک است و اگر بعد از صدور رای شهود فاقد شرایط شوند موثر در اعتبار رای نخواهد بود

۱۳- جلب شخص ثالث: جلب شخص ثالث به این معنا است که هر یک از طرفین دعوی

یا هر دو ایشان حضور شخص دیگر را در دعوی جهت کشف حقیقت و یا ذی سمت بودن او و یا بهر علت قانونی و منطقی دیگری لازم می دانند تشخیص مطابقت این دلایل با قانون و ضرورت حضور شخص ثالث در دعوی با دادگاه است. طرفی که ثالث را جلب به دادرسی مینماید جالب و شخص ثالث را مجلوب می نامند. شرایط تقدیم دادخواست جلب ثالث عبارت است: ۱) جالب یکی از طرفین دعوا باشد. ۲) دعوی جلب ثالث با دعوی اصلی مرتبط یا دارای منشاء واحدی باشد. ۳) اظهار دلایل تا پایان اولین جلسه و تقدیم دادخواست حداکثر ۳ روز بعد از جلسه. (در صورتیکه محکوم علیه غیابی بخواهد درخواست جلب ثالث را بنماید باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأمان تقدیم دادگاه بنماید. طرف اعتراض نیز می تواند در جلسه رسیدگی جهات و دلایل خود را اعلام دارد و ظرف ۳ روز دادخواست جلب ثالث را تقدیم دادگاه نماید)

۴) دعوی اصلی در جریان رسیدگی باشد. ۵) تشریفات تقدیم دادخواست جلب ثالث رعایت شود (نمونه دادخواست جلب ثالث ضمیمه می باشد)  
۱۴- بیان استدلالات و ابراز ادله:  
۱۵- اعتراض به رای یا قرار

#### حقوق اشخاص ثالث در جریان رسیدگی

- ۱- ورود ثالث
- ۲- اعتراض ثالث
- نحوه اداره جلسه رسیدگی
- علل تجدید جلسه